

دکتر سید یاسر جبرائیلی
مدیر مسئول



جهان معاصر در حال گذار از نظم لیبرال است؛ نظامی که طی نیم قرن گذشته، با تکیه بر برتری اقتصادی، نظامی و گفتمانی غرب، چارچوب اصلی بازی قدرت، ثروت و منزلت را تعریف کرده بود. اکنون اما با فرسایش بنیان‌های هژمونی غرب، شکاف‌های درونی سرمایه‌داری، و ایستادگی قدرت‌های شرقی، جهان به سوی چندقطبی شدن و بازتعریف اصول مشروعیت و اقتدار پیش می‌رود. در چنین شرایطی، آینده دیگر در امتداد گذشته غربی نوشته نمی‌شود، بلکه امکان خلق الگوهای بدیل و مستقل، بیش از هر زمان دیگر فراهم آمده است. فروپاشی نظم لیبرال نه تنها معادلات قدرت را در سطح بین‌المللی دگرگون می‌کند، بلکه فرصتی برای ملت‌هایی فراهم می‌سازد که طی دهه‌ها، قربانی نظم تحمیلی لیبرال و سیاست‌های جهانی‌سازی بوده‌اند. ایران نیز دقیقاً در کانون این دگرگونی ایستاده است؛ اما آیا می‌تواند از این فرصت تاریخی برای بازسازی قدرت ملی و عبور از تنگنای اقتصادی-سیاسی استفاده کند؟ در این گذار پرآشوب، چگونه می‌توان از تکرار تجربه‌های تلخ توسعه‌نیافتگی و وابستگی پرهیز کرد و قدرت ملی را بازآفرینی نمود؟

۱- پارادایم لیبرال مسلط بر کشور در سیاست خارجی، مبتنی بر نوعی «انقطاع از منطق قدرت» و اعتماد افراطی به دیپلماسی قراردادی بوده است. این رویکرد نه فقط در ایران بلکه در هر کشور در حال پیشرفتی که آن را اتخاذ کرده، به جای آنکه تأمین‌کننده منافع ملی باشد، عملاً بستر را برای سلطه ساختاری قدرت‌های بزرگ و بازتولید وابستگی مزمین فراهم ساخته است. چه، همان‌گونه که در آثار نظری متفکرانی چون گرامشی و والشتاین برجسته شده، ساختار سرمایه‌داری جهانی بر شبکه پیچیده‌ای از مناسبات نابرابر قدرت و سلطه بنا شده است؛ مناسباتی که با ابزارهایی چون کنترل فناوری، سرمایه و بازارهای جهانی، همواره منافع تاریخی قدرت‌های هژمون را تضمین می‌کند.

در این چارچوب، تجربه پس از انقلاب اسلامی به ویژه سه دهه اخیر، گواه روشنی بر آسیب‌پذیری سیاست‌های مبتنی بر پیروی از مدل‌های لیبرال است. بخش‌هایی از ساختار سیاسی و اقتصادی کشور، با شعار «همگرایی با جهان» و امید به مشارکت مؤثر در اقتصاد جهانی، به الگو برداری از سیاست‌گذاری لیبرالی و پذیرش قواعد بازار جهانی روی آوردند. برجسته‌ترین نمود این رویکرد را می‌توان در تجربه برجام و دیگر تلاش‌های برای هضم ایران در نظم غربی جست‌وجو کرد؛ تجربه‌هایی که عملاً به معنای پذیرش شرایط و اراده قدرت‌های برتر و تضعیف ابزارهای بنیادین قدرت ملی بود. وعده لغو تحریم‌ها که اصلی‌ترین دستاورد مورد انتظار این توافقات بود، هیچ‌گاه به صورت واقعی و پایدار محقق نشد. حتی درآمدهای ارزی موعود به ابزاری برای تشدید فشار و اخلاص در ساختار اقتصاد ملی بدل گشت و بازار داخلی ایران به جولانگاه واردات کالاهای مصرفی و لوکس بدل گردید.

در فضای نوین پسالیبرال و با تحولات ژئوپلیتیک کنونی، نمی‌توان مناسبات ایران و آمریکا را همچنان با تکیه بر الگوهای کلاسیک دیپلماسی یا رویکردهای ساده‌انگارانه «اعتمادسازی» مورد تحلیل قرار داد. همان‌گونه که جان مرشایمر در نظریه «رنالسیسم تهاجمی» تصریح می‌کند، معنا و کارآمدی مذاکره صرفاً در سایه توازن واقعی قدرت حاصل می‌شود؛ و در غیاب این توازن، هر مذاکره‌ای چیزی جز تحمیل اراده طرف قوی‌تر نخواهد بود. برخلاف تبلیغات رایج رسانه‌ای، نگرانی اصلی ایالات متحده نه موضوع «بمب» ایران، بلکه ارتقای موقعیت ژئوپلیتیک و توان هژمونیک ایران در غرب آسیا است.

ادامه سرمقاله در صفحه ۳

روایت عمیق سیاست و اقتصاد

حکمران

نقشه راه «ایران نوین» در عصر پسالیبرالیسم

بازسازی قدرت ملی و منطق مقاومت فعال

۳۱

روایت فرشاد مومنی از «اقتصاد ایران»
در گفتگوی تفصیلی با «حکمران»:

از معجزه جنگ تا تراژدی تعدیل

۵۴ «تعدیل» اقتصاد ایران را به انحطاط کشاند

سیاست شوک درمانی اصلی‌ترین عامل کاهش توان مالی خانوارهای ایرانی است



«حکمران» رسانه شماسست،
در انتشار آن مشارکت کنید

یک تصویر ساده
برای تصور مشکلات
وراه حل‌های اقتصاد ایران
«درخت اقتصاد»

حسین مهدیزاده
مدرس حوزه و دانشگاه

فتنه در پیش است

هشدار

ناصر قزوه باغی
کارشناس مسائل سیاسی



انقلاب پهبادی ایران
شاهد ۱۳۶ چطور جنگ
مدرن را بازتعریف کرد
امیرحسین جعفری
پژوهشگر سیاسی





ناصر قره باغی
کارشناس مسائل
سیاسی

مقدمه

آنچه از دید نافذ اهل بصیرت مغفول نمانده، روند پرشتاب غلبه گفتمانی انقلاب اسلامی بر رقبا و نزدیکی به قله است، و آن قله فروپاشی گفتمانی جریان سلطه و برتری و تثبیت گفتمان «سلطه ستیز» انقلاب اسلامی در جهان است. اگرچه در داخل، مدعیان تحلیل‌گراز فهم این واقعیت عاجزند و البته برخی هم مزدبگیر، اما استراتژیست‌های جهانی و اتاق‌های فکر جریان سلطه سال‌های مدیدی است که با درک این واقعیت خواب‌از چشمشان پریده و به دست‌وپا زدن افتاده‌اند و به قول مولای متقیان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام شیطان با تمام توان به صحنه آمده تا اوضاع را به قبل از انقلاب برگرداند:

«أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ [ذَمَّرَ] ذَمَّرَ جَزْئَهُ وَاسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ، لِيَعُوذَ الْجَوُّ إِلَيَّ أَوْ طَانِيَهُ وَيَزْجِعَ الْبَاطِلُ إِلَيَّ نِصَابَهُ؛

آگاه باشید، که شیطان حزب خود را برانگیخته و سپاه خویش بسیج کرده، تا بار دیگر، ستم در جای خود مستقر گردد و باطل به جایگاه خود بازگردد.»

نهج البلاغه، خطبه ۲۲.

مقامات آمریکایی و سگ وحشی دست‌پورده‌اش رژیم صهیونیستی رُست پیروزی و اقتدار به خود گرفته‌اند، اما التماس ترامپ برای مذاکروه‌ولی با حفظ ظاهر ابرقدرتی، نشان‌از این واقعیت دارد. مع‌الوصف و با توجه به شواهد و قرائن بسیار و تجربه روند تحولات و حوادث سه دهه گذشته و اشارات تلویحی ابلاغ من التصریح مقام معظم رهبری طی ماه‌های گذشته به ویژه اشاره معظم له در خطبه دوم نماز باشکوه عید فطر، برنامه دشمن برای ایجاد فتنه بزرگ با ابعادی بسیار گسترده‌تر از دفعات پیشین قطعی است و به احتمال قریب به یقین شروع آن در میانه اردیبهشت‌ماه و آج‌ان در طول خردادماه خواهد بود.

این مقاله درصدد تبیین ابعاد فتنه پیش‌رو و راهبردها و راهکارهای مقابله با آن در قبل، حین و بعد از فروپاشی ساختار و سازمان فتنه است با استعانت از قادر متعال و اهل بیت علیهم‌السلام، ان‌شاءالله.

و اما قبل از فتنه

با توجه به اینکه دشمن درصدد است همچون فتنه‌های سابق، فتنه و توطئه‌ی خود را یک حرکت خودجوش مردمی جلوه دهد و از قبیل آن دُهدف، اولاً مردمی‌سازی انقلاب و ثانیاً مرعوب‌سازی مسئولین و امت حزب‌الله را محقق سازد، نیازمند بسترسازی در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی است که در ادامه سعی می‌کنیم اختصاراً به برنامه دشمن در این زمینه بپردازیم و در حد فهم خود آن را تبیین کنیم:

۱- بسترسازی فرهنگی و اجتماعی

دشمن به درستی دریافته که برای فروپاشی نظام سیاسی ابتدا باید جامعه ما را از غنای فرهنگی و محتوای هویتی آن تهی‌سازی و دچار بحران هویتی و فروپاشی فرهنگی کند. بر همین اساس، از ابتدای انقلاب بیشترین سرمایه‌گذاری و تلاش دشمن معطوف به این مسئله بوده و سناریوهای متعددی را برای این هدف طراحی و به مرحله اجرا گذارده است. یکی از چهره‌های مشهور ضدانقلاب سال‌های پیش گفته بود اگر تا براندازی جمهوری اسلامی صد کیلومتر راه باشد، نود و نه کیلومتر آن عملیات‌های فرهنگی باید باشد. یکی از مهم‌ترین سناریوهای دشمن که سال‌های سال در دستور کار خود قرار داد، سناریوی آندلس‌سازی است که در سال‌های اخیر در اجرای این سناریو شتاب و شدت بیشتری به خرج داده است. کشف حجاب و فرهنگی روزافزون با تحریک فردی چون مسیح علی‌نژاد و فرهنگ‌سازی شبکه‌های ماهواره‌ای و سلبریتی‌های لمپن و خودباخته، یکی از مهم‌ترین پروژه‌های سناریوی آندلس‌سازی ایران اسلامی است که قصور متناثر از راحت‌طلبی و کج‌فهمی مسئولین امر و خواص جبهه انقلاب در برخورد با این توطئه خطرناک دشمن، علیرغم تأکیدات رهبر فرزانه و حکیم مبنی بر هدایت پروژه از سوسوی سرویس‌های جاسوسی غرب با هدف برگرداندن وضعیت به قبل از انقلاب، نیز مزید بر علت گردیده. مهم‌ترین اهداف دشمن از پروژه‌ی کشف حجاب و فرهنگی عبارت است از:

الف: گسترش تظاهر به بی‌دینی و دین‌گریزی، چرا که دین ستون اصلی خیمه انقلاب است.

ب: هنجارشکنی و قانون‌گریزی با هدف الگوسازی و

جرات‌دهی به جامعه در عبور از قوانین و هنجارهای حاکم بر جامعه

ج: فتح نرم خیابان توسط هنجارشکنان و قانون‌گریزان با هدف مرعوب‌سازی متدینین انقلابی و ادراک‌سازی برای جامعه مبنی بر تغییر سبک زندگی و اعتقادات مردم

متأسفانه در شناخت این پدیده شوم و نوع برخورد با آن اختلاف‌نظرهای جدی در بین جبهه انقلاب به وجود آمده، به گونه‌ای که نگرانی دلسوزان حقیقی انقلاب را برانگیخته است.

در رابطه با این مسئله، خواص جبهه انقلاب به چند گروه تقسیم می‌شوند؛ برخی معتقدند تنها راه برخورد با این پدیده شوم، راه فرهنگی است و هرگونه برخورد قانونی و مستقیم موجب تشدید مسئله و دوقطبی‌سازی در جامعه می‌شود. در پاسخ به این گروه باید گفت: اولاً راهکارهای فرهنگی که اصلی‌ترین و مؤثرترین مسیر است، تنها راه نیست، بلکه مانند سایر بزه‌کاری‌ها و هنجارشکنی‌ها که کار فرهنگی باید بشود، باید از همه امکانات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری در چارچوب قانون و شرع استفاده شود. همچنان که خداوند حکیم در قرآن کریم می‌فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ غَوِيٌّ غَزِيرٌ» سوره حدید، آیه ۲۵

همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو یعنی ترازوی تشخیص حق را باطل نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم قوت و نیرویی سخت و سودخواهی است فرود آوردیم و تا خدا مشخص بداند چه کسانی او و پیامبرانش را در غیاب پیامبران یاری می‌دهند، یقیناً خدا نیرومند و توانای شکست‌ناپذیر است.

مقام معظم رهبری در بیانی شیوا می‌فرمایند:

«کسی که اهل قرآن است و با قرآن و احکام قرآن آشنا، می‌فهمد که اسلامی که قرآن معرفی می‌کند، اسلامی که قرآن معین می‌کند و معرفی می‌کند، اسلامی است که در تمام شئون زندگی دخالت دارد. رأی دارد. نظر دارد. مطالبه دارد. خب، این را بایستی دانست و در مقابل افرادی که در این زمینه تلاش می‌کنند تا این حقیقت روشن را انکار کنند بایستی پاسخ‌گویی کرد.»

دیدگاه‌های مقام معظم رهبری در مورد کشف حجاب و نحوه برخورد با آن کاملاً روشن و صریح است، به گونه‌ای که جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد.

در فرمایشات مکرر معظم له هم به اقدامات فرهنگی و تبیینی اشاره شده و هم به اقدامات قانونی و هم به اقدامات مردمی و برخلاف نظر این گروه، حضرت آقا

مسئله را منحصر در صرفاً کار فرهنگی ندیدند.

اگر بخواهیم تمام فرمایشات رهبر عزیزمان را در این مقاله بیاوریم، مثوی هفتاد من خواهد شد. فرض بر

این است که خواص مدعی باید از نظرات ایشان کاملاً مطلع باشند، و الا مصیبت مضاعف می‌شود. و اگر مطلع‌اند، چرا دیدگاه‌هایشان با نظرات رهبری در تضاد است؟ معمولاً این گروه که طیفی از سیاسیون، روشنفکران، روزنامه‌نگاران و صاحب‌نظران راتشکیل می‌دهند، در مقابل این سوال که آیا شما خود در این رابطه، کاری فرهنگی کردید یا نه؟! طفره می‌روند و جز شرمندگی پاسخی ندارند و در واقع عملاً نتیجه‌منظومه فکری و عملی ایشان پذیرش بی‌حجابی و برهنگی در جامعه و عدم مقابله کارآمد و مؤثر با این پدیده شوم و توطئه خطرناک است، که ابعاد خسارت‌بار آن بسیار گسترده‌تر از فقط اعتقادی و فرهنگی است، بلکه در صورت عدم برخورد کارآمد و مؤثر با آن، همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی را هم در بر خواهد گرفت، و در واقع این مسئله حکم تنگه‌احدا را دارد.

این جماعت وقتی می‌گویند برخورد با کشف حجاب جامعه را دوقطبی می‌کند، دانسته یا ندانسته معنای حرفشان این است که بگذارید جامعه تک‌قطبی بماند و آن‌هم قطب طرفداران بی‌حجابی است، غافل از اینکه این منطق غلط می‌تواند شامل همه مظاهر قانون‌شکنی و هنجارشکنی‌ها گردد و با استناد به این منطق غلط، ما نباید با هیچ بزه‌ی در جامعه برخورد غیر فرهنگی بکنیم که مبادا جامعه دوقطبی شود.



این جماعت وقتی می‌گویند برخورد با کشف حجاب جامعه را دوقطبی می‌کند، دانسته یا ندانسته معنای حرفشان این است که بگذارید جامعه تک‌قطبی بماند و آن هم قطب طرفداران بی‌حجابی است، غافل از اینکه این منطق غلط می‌تواند شامل همه مظاهر قانون‌شکنی و هنجارشکنی‌ها گردد و با استناد به این منطق غلط، ما نباید با هیچ بزه‌ی در جامعه برخورد غیر فرهنگی بکنیم که مبادا جامعه دوقطبی شود

در واقع دشمن بسیار دقیق، ظریف و پیچیده طراحی کرده و با پروژه‌های متعدد و متکثر قدم به قدم در حال اجرای سناریوی آندلس‌سازی و عقب‌راندن جبهه انقلاب است و متأسفانه برخی فهم و درک این مسئله برایشان دشوار است و یا اینکه خدای نکرده عمداً خود را به تغافل زده‌اند.

و اما گروه دوم کسانی هستند که معتقدند در برخورد با توطئه خطرناک کشف حجاب باید برخوردی سیصد و شصت درجه و جامع و مانع داشت و صرفاً مسئله را تک‌ساحتی ندید و این دیدگاه کاملاً منطبق با مبانی دینی و منویات ولی‌المرمان می‌باشد. این گروه تحلیل‌شان این است که اگر جلوی پیشروی و گسترش روزافزون این مسئله گرفته نشود مانند بازی دومینو سنگ‌های دیگر انقلاب اسلامی یکی پس از دیگری سقوط خواهد کرد و این روندی قطعی است که نمونه‌های تاریخی بسیاری برای آن وجود دارد که مهم‌ترینش ماجرای آندلس است. مع‌الوصف برنامه راهبردی دشمن در بسترسازی فرهنگی و اجتماعی تهی‌سازی نظام اسلامی برآمده از مبانی و معارف اسلام ناب محمدی صلوات‌الله و سلام‌علیه و مکتب‌اهل بیت علیهم‌السلام از غنای هویتی و فرهنگی آن و ایجاد جامعه‌ای بی‌هویت و دورمانده از اصل خویش مانند کشورهای به‌ظاهر اسلامی همچون ترکیه و آذربایجان که اکثریت جامعه دچار خودباختگی و بحران هویت‌اند می‌باشد و ما امروز متأسفانه نشانه‌هایی از این آینده خطرناک را در لایه‌هایی از جامعه مشاهده می‌کنیم و این نشانه‌ها علانم زوال تمدنی است که اگر به‌موقع علاج نشود طبق سنت‌های الهی محکوم به زوال و فروپاشی هستیم.

در همین زمینه اوضاع مدارس ما به ویژه مدارس دخترانه در شرایط وضعیت فرمز قرار دارند و نهادهای مسئول و خواص ذی‌ربط و جامعه انقلابی هم کار مؤثر چندانی در دستور ندارند.

۲- بسترسازی اقتصادی

دلایل اهمیت و فوریت مسئله اقتصاد برای همگان روشن است. آن چیزی که می‌تواند به سرعت جامعه را با یک فتنه و کودتای انقلاب‌نما همراه سازد و هیجانات اجتماعی را برانگیخته و به نقطه جوش برساند مسئله اقتصاد و معیشت مردم است. امیربیان، امیرالمؤمنین علی (ع) در بیانی عمیق و حکیمانه در حکمت چهل و نه نهج البلاغه می‌فرماید: «اخْذَرُوا سُؤْلَةَ الْكِرِيمِ إِذَا جَاعَ، وَاللَّيْمِ إِذَا شَبِعَ...» بپرهیزید، بترسید از خشم کریمان وقتی گرسنه شوند و فرومایگان چون سیر شوند. این فرمایش حضرت امیر علیه‌السلام آن قدر عمیق و حکیمانه است که می‌تواند به‌عنوان یک آبراهبردار یا فرا راهبردار هکشا برای حکومت‌های حقه‌مانند یک اکسیر اعظم عمل کند و اگر مسئولین نظام اسلامی غافلانه و سهل‌انگانه از کنار این فرمایش امام علی علیه‌السلام عبور کنند محکوم به سرنوشتی محتوم یعنی زوال و نابودی هستیم که در آن صورت خدای نکرده در دنیا و

آخرت خوار و ذلیل خواهیم شد و صد افسوس که برخی از مسئولین و خواص در گذشته تا امروز در این خصوص غفلت کرده‌اند و آن شده است که می‌بینیم، دشمن از ابتدای انقلاب با اعمال تحریم و اخلال در اقتصاد کشور و تشدید روزافزون آن همواره سعی کرده است ضمن ناکارآمدسازی و ناکارآمدنمایی نظام اسلامی برآمده از اراده مردم، موجبات پشیمانی، روی‌گردانی و عبور مردم از همان نظام خودساخته و مردم‌بنیاد را فراهم سازند اما تا به امروز به لطف پروردگار و عنایت اهل بیت علیهم‌السلام، رهبری و مدیریت داهیه‌انه و حکیمانه رهبران انقلاب یعنی امام خمینی و امام خامنه‌ای «اُدْهِمُ اللَّهُ تَعَالَى فِی الدَّارِینِ» و هوشیاری امت حزب‌الله، چندان توفیقی در این زمینه نداشتند اما به هر تقدیر بخشی از سرمایه اجتماعی و پشتوانه مردمی انقلاب در اثر طولانی شدن فشارهای اقتصادی و معیشتی توسط دشمن و مهم‌تر از آن، اشرافیت و فساد برخی از مسئولین آسیب دیده و موجب ریزش حتی برخی از خواص و انقلابیون سابق گردیده است.

فشار اقتصادی دشمن امروز به اوج خود رسیده و البته ناکارآمدی مسئولین امر در قوای سه‌گانه به ویژه قوه مجریه و اقدامات خائنانه جریان غیرقابل‌انکار نفوذهم آن را تشدید کرده به گونه‌ای که خواص و عوام جامعه در هضم و حلا‌جی این مسئله مستأهل مانده‌اند. افزایش افسارگسیخته و بی‌منطق نرخ ارز و به تبع آن گرانی بی‌سابقه سایر اقلام مایحتاج عمومی به‌عنوان نمودار موضوع موجود، اختلال جدی و نگران‌کننده‌ای در روابط فی‌مابین مردم و حاکمیت ایجاد کرده در حالی که به نظر می‌رسد ابعاد مسئله و راه‌حل‌های آن چندان پیچیده نیست. طی ماه‌های گذشته بحث‌ها، مناظره‌ها و تحلیل‌های کارشناسی زیادی در این رابطه صورت گرفته در حدی که بسیاری از مردم کوچه و بازار هم به یک نیمچه کارشناس اقتصادی تبدیل شده و بعضاً نظرات کارشناسی خوبی هم ارائه می‌دهند اما آن چیزی که در این مجال محدود باید مورد توجه ما قرار گیرد موضوع علت گرانی نرخ ارز به‌عنوان علت‌العلل است. با توجه به بحث‌های کارشناسی متعدد و دفاع‌و دفاع‌و بی‌منطق وزیر سابق اقتصاد دولت آقای پزشکیان یعنی آقای عبدالناصر همتی به‌عنوان کارشناس ارشد و مسئول وضع موجود اقتصادی از عملکرد خود در بحث افزایش نرخ ارز و نهائیات آفرمایشات مقام‌معظم رهبری مدظله‌العالی و بیان خاطره‌ای از شهید رئیسی مبنی بر تهیه گزارشی مهمل توسط کارشناسان آن مرحوم در رابطه با عملکرد چند شرکت معظم دولتی در علت امتناع ایشان از بازگرداندن دلارهای حاصل از صادرات به بانک مرکزی، معلوم شد که گرانی نرخ ارز هیچ منطق قابل‌قبولی ندارد و مسئول آن همین چند شرکت دولتی بزرگ‌اند که با گردن‌گفتی ارز حاصل از صادرات منابع ملی را دارایی شخصی خود می‌دانند و با توجه به حجم عظیم آن، به‌عنوان اهرمی در دست خود با روش‌های غیرشرعی و

غیرقانونی و بسیار ناجوانمردانه نرخ ارز را افزایش می‌دهند و بدین‌وسیله ضمن افزایش هزار هزار میلیاردی سرمایه افسانه‌ای خود، موجب‌ات نارضایتی عمومی و بدبینی مردم به‌کلیت نظام‌رافراهم می‌سازند و نهادهای نظارتی هم فقطتماشاچی هستندو به‌فکر علاج واقعه بعد از وقوع‌اند.
باز اینجا کلامی نورانی از امیرالمؤمنین علی(ع) مؤیداین واقعیت تلخ‌است‌که «لَا تَنْتَفِعُ بِمَا عِلْمُنَا وَ لَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهَلُنَا وَ لَا تَنْخَوُّفُ قَارِعَةً حَتَّى تَحُلَّ بِنَا» نه از آنچه می‌دانیم بهره می‌گیریم و نه از آنچه نمی‌دانیم می‌پرسیم و نه از حادثه مهمی تا بر ما فرود نیاید می‌ترسیم.» خطبهٔ ۳۲

تجربه چهل و شش ساله ما‌حاکمی‌است‌که‌مدیریت‌این روند‌های‌مشکوک دست‌ جریان نفوذ‌است‌که‌کاملاً‌در هماهنگی سازمان یافته‌ای با سرویس‌های جاسوسی دشمن در حال انجام مأموریت محوله و ایفای نقش خود‌در‌زمینه‌سازی و بسترسازی برای بروز فتنه با هدف براندازی و فروپاشی نظام اسلامی هستندو راهکارمقابله بااین جریان چیزی نیست جز اعمال حاکمیت و اقتدار و برخورد قاطع و قانونی و انقلابی با این اخلال‌گران اقتصادی و اگر با اقتدار جلوی این روند گرفته نشود دلار تاصد و پنجاه هزار تومان بالا خواهد رفت و در نتیجه صبر جامعه لبریز خواهد شد.

۳-بسترسازی سیاسی

کنش‌های سیاسی جامعه می‌تواند مانند یک میزان‌الحراره برای سنجش و درک ادراک جامعه از اوضاع کشور پیام‌های مثبت و منفی خود را برای مسئولین ارسال کند، روندکاهش مشارکت انتخابات‌هاصرف‌نظر از دلایل آن، حاکی از یأس بخشی از مردم نسبت به تغییر و بهبود اوضاع است. هرچند انتخاب آقای پزشکیان تا حدی منجر به اصلاح‌دیدگاه جامعه نسبت به حاکمیت و موجب آرامش نسبی شد، اماخیلی‌زودناکارآمدی‌دولت و شخص آقای پزشکیان در اداره کشور پایان روزهای خوش ماه‌عسل مردم و دولت منتخب‌شان را در اذهان به‌تصویر کشید. قطعاً انتخاب پزشکیان از بین نامزدهای تأیید‌شده برای عبور از این دوره برزخی سیاسی بهترین اتفاق ممکن بود، اما در اثر جنگ‌شناختی بسیار پیچیده و چندلایه دشمن علیه ما، بُرد آن کوتاه است. اگرچه تأیید و پیروزی آقای پزشکیان برخی از گسل‌های سیاسی را ترمیم کرد، اما گسل‌های جدیدی را تحریک کرد.

مهم‌ترین گسل سیاسی‌ای که ترمیم شد، قهر جریان اصلاحات با صندوق، به‌صورت غیراعلامی بود. اصلاحاتی که همچنان از مشکلات درون جبهه‌ای رنج می‌برد، مانند کسی که بوی کباب به‌مشامش خورده تمام‌قد به‌صحنه آمد و نتیجه هم گرفت. و این اتفاق مصداق بازی بُرد- بُرد بین نظام و اصلاحات بود که شرح آن مجال دیگری می‌طلبد. بُرد اصلاحات بازگشت نیم‌بند به قدرت و بُرد نظام ترمیم‌گسل مشروعبیت سیاسی و چهره‌دموکراتیک آن بود. اما جریان اصلاحات با بروز مشکلات عدیده در دولت‌مورد حمایتش خیلی‌زود فهمید که آنچه به‌مشام ضعیفش خورده، بوی کباب نبوده، لذا با هنر ذاتی خود در فراکنی مشکلات از زیر بار مسئولیت سیاسی خود شانه خالی کرده و نوک پیکان مشکلات و مسئولیت‌ها را به سمت کلیت نظام چرخانده و گسل مشروعبیت و کارآمدی نظام را تحریک کرده است. جریان اصلاحات و چهره‌های سیاسی هم‌سو با آن از داخل و جریان ضدانقلاب تحت حمایت سرویس‌های جاسوسی غرب از خارج با تمام توان به صحنه آمدند تا طبق نقشه سرویس‌های مذکور نقش خائنانه خود را در تکمیل پازل فروپاشی نظام اسلامی که توسط‌ات‌های فکر جریان سلطه‌طراحی‌گردیده ایفا کنند. مأموریت این جبهه‌خائن و وطن‌فروش عبارت است از:

یک) ناامید‌سازی مردم از بهبود اوضاع و آینده نظام اسلامی
دو) معرفی کردن رهبری به‌عنوان مسئول همه مشکلات (سه) ترساندن مردم از حمله نظامی دشمن
چهار) القای ضعیف شدن ایران و محور مقاومت (پنج) معرفی مذاکره تحمیلی آمریکا و در اصل تسلیم شدن به‌عنوان تنها گزینه پیش‌رو
شش) القای وجود فساد سیستمی در حاکمیت (هفت) تشویق و تحریک مردم به شورش و ایجاد آشوب
۴- **بسترسازی امنیتی**
نهایتاً برنام‌ه دشمن برای فروپاشی در مرحله بسترسازی و زمینه‌سازی در عرصه امنیتی رقم می‌خورد. از مهم‌ترین اقدامات دشمن در این زمینه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- تشدید چالش‌های امنیتی با هدف خسته کردن و مستأصل کردن جامعه اطلاعاتی و امنیتی و سلب تمرکز و درایت از آن‌ها

۲- القای ناکارآمدی نظام در مقابله با تهدیدات امنیتی با هدف

۱-۲ تحریک جریان برانداز برای حضور فعال و حداکثری در فتنه آتی

۲-۲ مرعوب‌سازی جامعه با هدف به انفعال کشاندن فدائیان و حامیان نظام در زمان فتنه

۳- ایجاد اختلال در دستگاه محاسباتی خاص، مسئولان و مردم با بزرگ‌نمایی قدرت دشمن و کوچک‌نمایی قدرت دفاعی جمهوری اسلامی

۴- ایجاد اختلاف در جبهه انقلاب با هدف جابه‌جایی اولویت‌ها و تضعیف توان دفاعی همه‌جانبه‌جبهه انقلاب در مقابله با تهدیدات امنیتی به‌ویژه فتنه آتی

۵- تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه با تشدید ضربات به محور مقاومت با هدف

۵-۱ القای ضعیف شدن نظام

۵-۲ به انفعال کشاندن مسئولین نظام با هدف تسلیم در مقابل زیاده‌خواهی‌های غرب

۶- اعتباربخشی به حمله نظامی آمریکا و اسرائیل با تهدید کردن‌های لفظی و قشون‌کشی به منطقه

🔔 راهبرد و راهکارمقابله

با توجه به اینکه راهبرد اصلی دشمن راهبرد «وخم» است، «واو» یعنی وحشت، «خ» یعنی خشم، «یا» یعنی یأس و «میم» یعنی مقابله؛ و قصد دارد با این راهبرد چهارضلعی مردم را به تقابل بکشاند یعنی با ایجاد وحشت از توان دشمن و خشم نسبت به نظام و یأس از کارآمدی نظام و نهایتاً مقابله با نظام، فرایند فروپاشی را رقم بزند. راهبرد ما باید راهبرد «جهاد» باشد یعنی «جرئت، همگرایی، امید و دفاع». یعنی جرئت‌بخشی در مقابل دشمن، همگرایی بین آحاد جامعه با حاکمیت و با یکدیگر، امید به آینده و نهایتاً دفاع ملی و جانانه از نظام و تمامیت ارضی در مقابل تهدیدات خارجی و داخلی.

در بحث راهکارها باید تأکید کنیم مؤثرترین راهکار همان جهاد تبیینی است که رهبر حکیم ما بارها بر آن تأکید فرمودند. جهاد تبیین امرولی‌است و بر همگان واجب است. هرکس که ادعای انقلابی بودن و ولایت‌مداری دارد باید در این زمینه به اندازه وسع و توان خود ایفای نقش کند. حتی اگر به اندازه اثرگذاری روی دیدگاه‌های یک نفر باشد، چرا که طبق سنت الهی: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَخْزِ الْأَعْدَاءُ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ مَخْرَجًا» به جای مدیریت عمومی، عمدتاً در اختیار بخش خصوصی قرار گرفت و بازگشت ارز به کشور تنها با کاهش مصنوعی و دستوری ارزش ریال و به بهای فقیرتر شدن مردم ممکن شد.

پاسخ نظری و عملی به این بحران، بازگشت به منطق عدالت در اقتصاد سیاسی است؛ احیای مالکیت عمومی بر انفال و منابع راهبردی (در چارچوب اصل ۴۴ قانون اساسی)؛ توزیع عادلانه ابزارهای تولید و ثروت میان مردم در قالب الگوی «اقتصاد مردمی» با الهام از تجارب موفق آسیای شرقی و آموزه‌های بومی اسلامی (در چارچوب اصل ۴۳ قانون اساسی)؛ سلب اختیار خلق پول از بانک‌های خصوصی، منحصردکردن خلق پول به یک بانک دولتی و تخصیص هدفمند و هوشمند تسهیلات بانکی برای پیشبرد برنامه‌های پیشرفت ملی؛ تشکیل کمیته تجهیز و تخصیص منابع ارزی و قرار گرفتن کلیه منابع ارزی (نفتی و غیرنفتی) در اختیار این کمیته برای تخصیص هدفمند، هوشمند و شفاف به اولویت‌های ملی طبق برنامه پیشرفت کشور؛ و طراحی نظام مالیاتی تصاعدی و شفاف برای مهار تمرکز ثروت. این الگو نه بازگشتی به گذشته یا نوعی نوستالژی سوسیالیستی، بلکه پاسخی بومی و تطبیقی برای خلق قدرت ملی، ارتقای عدالت و عبور از تله تاریخی وابستگی است. در این پارادایم جدید، تحقق عدالت به مرحله پس از خلق ثروت موکول نمی‌شود؛ بلکه نقطه اجرای عدالت، توزیع عادلانه ابزار خلق ثروت است.

۳- مسأله ایران امروز نه تقابل «تندرو میانه‌رو»، بلکه نزاع بر سر تعریف قدرت و محل استقرار آن است:

• نئولیبرالیسم وارداتی که با تضعیف دولت و مردمی‌زدایی اقتصاد، قدرت را در حلقه‌ای محدود حبس می‌کند؛

• در مقابل، گفتمان عدالت و اقتصاد مردمی که هدفش بازگرداندن اقتدار به دولت و مردم، احیای پیوند دولت و ملت، و توانمندسازی اقتصاد ملی برای چانه‌زنی در نظم جدید جهانی است.

پاسخ ما باید سازماندهی جبهه ضدنئولیبرال و

یُئُصُرُکُمْ». اگر همه دغدغه‌مندان مجاهدانه به صحنه بیایند، خدا طبق وعده خود نصرتش را شامل حال مؤمنین خواهد کرد.

علاوه بر جهاد تبیین، حضور فعال و مجاهدانه در تمام عرصه‌های تقابل دو جبهه حق و باطل و مانور اقتدار اصحاب حق بسیار مؤثر و ضروری است. ما باید شرایط امروزمان را معادل شرایط زمان حکومت امیرالمؤمنین علی ع بدانیم و با درس گرفتن و عبرت از تاریخ، مانع از تکرار حوادث تلخ تاریخ شویم. مهم‌ترین عوامل شکست حکومت حضرت امیر علیه‌السلام عبارت بود از:

یک) فقدان شناخت و بصیرت لازم در بین مردم و خواص جبهه حق
دو) خستگی و راحت‌طلبی مردم
سه) عدم تبعیت از امام جامعه
چهار) خیانت خواص نسبت به امام‌شان
پنج) وجود منافقین و نفوذی‌ها در بین اصحاب حق

ما موظفیم با شناخت این عوامل، مانع از بروز و ظهورو رشد آن باشیم. تصور کنید با طی زمان به دوره حکومت علی علیه‌السلام سفر کرده‌اید و از آینده خبر دارید و به شما گفته شده است که می‌توانید با تلاش خود آینده را تغییر دهید. با همان تلاش و روحیه امروز باید تلاش و مجاهدت کنید و یقین بدانید که اگر این کار را نکنید، تاریخ تکرار خواهد شد و حجاج‌ها بر این کشور حاکم خواهند شد، و آنگاه طبق فرمایش امام رضوان‌الله علیه تاقرن‌ها خبری از اسلام نخواهد بود و من و شما ملعون در دنیا و آخرت خواهیم بود.

ما باید یقین بدانیم که در شرایطی جنگی هستیم و زندگی خود را متناسب با شرایط جنگی تنظیم و تعریف کنیم و هرکس چنین نیست، ادعاهای ولایت‌مداری و انقلابی بودنش دروغین و مناققانه است.

🔔 نتیجه و جمع‌بندی

دشمن برای تدارک دیدن و عملیاتی کردن فتنه آتی در ابعادی به مراتب گسترده‌تر از موارد قبلی، فعالیت‌های تهمیدی و بسترسازی‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی خود را تشدید کرده، بر این باور است که با توجه به ضربات بی‌سابقه‌ای که توسط رژیم وحشی صهیونیستی بر پیکر جبهه مقاومت وارد گردیده و در

واقع‌توان و موقعیت جمهوری اسلامی را تضعیف و تنزل داده است، بهترین زمان برای یکسره کردن کار جمهوری اسلامی است و نباید این فرصت را از دست بدهند. بنابر این فتنه داخلی قطعی و نزدیک است و باید جبهه انقلاب با تمام توان و قوا از هم‌اکنون خود را برای مقابله جانانه با هرگونه ماجراجویی و فتنه‌انگیزی مزدوران داخلی دشمن آماده‌کند و در زمان وقوع فتنه نیز باتوانی مضاعف و روحیه انقلابی، یک‌بار برای همیشه ریشه‌ها، شاخه‌ها و برگ‌های شجره خبیثه فتنه‌گران را بخشکند تا دیگر کسی هوس مزدوری برای جنایت‌کاران بین‌المللی و وحوش غربی به سرش نزند.

امت بزرگ حزب‌الله باید در تمام نقاط، منطقه به منطقه، محله به محله و کوچه به کوچه سازمان مردمی خود را شکل دهد تا هرگونه تحرکی را در نطفه خفه کند. به قول الله و قوته، اِنْ شَاءَ اللهُ. 🔔

 🇮🇷	
انتخاب آقای پزشکیان تا حدی منجر به اصلاح دیدگاه جامعه نسبت به حاکمیت و موجب آرامش نسبی شد، اما خیلی زود ناکارآمدی دولت و شخص آقای پزشکیان در اداره کشور پایان روزهای خوش ماه‌عسل مردم و دولت منتخب‌شان را در اذهان به تصویر کشید. قطعاً انتخاب پزشکیان از بین نامزدهای تأیید‌شده برای عبور از این دوره برزخی سیاسی بهترین اتفاق ممکن بود، اما در اثر جنگ شناختی بسیار پیچیده و چندلایه دشمن علیه ما، بُرد آن کوتاه است	

اراده ملی اش دیگر اسیر فرمول‌های تحمیلی غرب نیست، بلکه بر پایه منطق مقاومت فعال، اتکای به دانش و تولید بومی و پیوند وثیق دولت و مردم، به شکوفاترین عرصه‌های پیشرفت گام می‌نهد.

در این ایران نو، دیگر خبری از واگذاری سرنوشت اقتصادی به دست الیگارشی‌ها و حلقه‌های ثروت‌انباش نیست؛ ثروت و فرصت در خدمت عموم مردم قرار می‌گیرد و جوان ایرانی، امید و اعتماد به نفس بازگشته را در همه ساحت‌ها لمس می‌کند. عدالت دیگر شعار نیست، بلکه حقیقتی است جاری در نظام توزیع، در سیاست‌گذاری دولت و در مناسبات تولید و بازار؛ دولتی مقتدر، پاکدست و مسئولیت‌پذیر، با حمایت هدفمند از صنایع و کارآفرینان، موتور حرکت جامعه را روشن می‌سازد.

چنین ایرانی، نه تنها در اقتصاد و سیاست، بلکه در فرهنگ و علم نیز الگوی منطقه و جهان اسلام خواهد شد؛ ملتی که توانسته است از تنگنای تحریم‌ها، سنگر علم و تولید ملی بسازد و از تهدید، فرصت عظیم اقتدار بیافریند. در این مسیر، نسل جدید نه‌تماشگر که بازیگر اصلی صحنه است؛ نسلی که به جای مهاجرت برای تحقق رویاهای خود، این رویاها را در خاک وطن، با دستان خود و در زیر پرچم عزت و استقلال ملی بنا می‌کند.

این چشم‌انداز، آرمانی دور از دسترس نیست؛ سرنوشتی محتمل است برای ملتی که راهبرد مقاومت فعال و بازسازی اقتدار را برگزیده است. آینده ایران، آینده‌ای است که در آن «قدرت ملی» و «عدالت» شانه به شانه، ضامن رفاه و عزت نسل امروز و فرداست. این راه، بی‌شک دشواری و هزینه دارد، اما مقصد آن، «ایران سرفراز، آباد و پیشرفته‌ای» است که نه تنها آزوی ایرانیان، که امید آزادی‌خواهان و عدالت‌طلبان باشکوه همه فرزندان‌ش است و الگوی ملت‌های جویای استقلال و کرامت خواهد شد. به یاری خدای متعال، فرزندان خامنه‌ای، انقلاب خمینی را احیا خواهند کرد. 🔔

روایت فرشاد مومنی از «اقتصاد ایران» در گفتگوی تفصیلی با «حکمران»:

از معجزه جنگ تا تراژدی تعدیل

«تعدیل» اقتصاد ایران را به انحطاط کشاند / سیاست شوک درمانی اصلی‌ترین عامل کاهش توان مالی خانوارهای ایرانی است



نشستیم تا وضعیت این روزهای اقتصاد کشور را بررسی کنیم. ویدیوی کامل این گفتگو را می‌توانید در صفحه یوتیوب «حکمران» مشاهده کنید.



فرشاد مؤمنی یک اقتصاددان و استاد دانشگاه ایرانی است که به‌ویژه در حوزه اقتصاد توسعه و اقتصاد سیاسی شهرت دارد. او یکی از چهره‌های شناخته‌شده در نقد سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی در ایران است و رویکردی عدالت‌محور و توسعه‌گرا دارد. با او به گفتگو

کمک‌هایی در آن دوره، هیچ بازتابی در بودجه یا اسناد میان‌مدت کشور نداشت. حالا عده‌ای ادعا می‌کنند که در آن زمان خودشان در سازمان برنامه حضور داشتند و چنین چیزی را تجربه کرده‌اند. خوب، حتی اگر این‌طور هم بوده باشد، که چه؟ تمام شواهد نشان می‌دهد که در دوران جنگ، سیاست‌های دولت به قدری عالمانه و کارآمد بود که بدون هدر دادن یک دلار از منابع بین‌نسلی مردم، همه برنامه‌ها پیش رفت. اما وقتی چنین ادعاهایی مطرح می‌شود، به‌ویژه از سوی کسانی که به تخریب کلامی و استفاده از الفاظ ناپسند روی می‌آورند، مشخص است که مسئله به دلیل عدم تعادل روانی یا اهداف مغرضانه است. اگر دوره‌ای که از کودتای ۲۸ مرداد تا پایان پهلوی و سپس بلافاصله بعد از جنگ تجربه شده، کمترین سطح فساد را در تاریخ داشته و آن دوران را کثافت‌کاری می‌دانند، پس لابد این ۲۴۰ میلیارد دلاریایی که طی دهه‌های اخیر تقدیم قاچاقچی‌ها شده، از نظر آن‌ها «زیبا» و «تحسین‌برانگیز» است! این ادعاها نه پایه و اساس دارد و نه شواهدی که آن‌ها را تأیید کند. صرفاً فریب‌کاری و انحراف افکار است.

برای مثال، وقتی به شاخص‌های کلان اقتصادی نگاه می‌کنید، می‌بینید که دولت در آن زمان برنامه‌هایی را اجرا کرد که منجر به بزرگ‌ترین کاهش در نابرابری‌ها طبق ضریب جینی شد. همچنین، بزرگ‌ترین جهش در سهم بخش صنعت و کشاورزی در تولید ناخالص داخلی و همچنین بزرگ‌ترین رشد در سرمایه‌گذاری بخش خصوصی مولد در ماشین‌آلات طی همان دوره رقم خورد. حالا اگر کسی بخواهد به جای بررسی این دستاوردهای کلان، چند مثال جزئی و ناخوشایند پیدا کند، این نوعی «خطای ترکیب» و تلاش برای گمراه کردن است.

این رفتارها، هم غیر حرفه‌ای است، هم غیراخلاقی، و هم یک دروغ آشکار نسبت به یکی از دوره‌های پرافتخار مدیریت اقتصادی کشور است.

🔥: شاید طوری برخورد می‌شود که رشد اقتصادی و پیشرفت‌های دهه ۶۰ اصلاً به حساب نمی‌آید.

من همین را می‌گویم؛ شما نگاه کنید، حتی رادیکال‌ترین منتقدان سیاست‌های اقتصادی دوره جنگ، همان کسانی که مسئول تدوین برنامه اول توسعه بعد از جنگ بودند، خودشان از این سیاست‌ها به عنوان «معجزه‌آسا» یاد می‌کنند. جالب‌تر اینجاست که وقتی نقد می‌کنند، سراپا تناقض هستند.

مثلاً در بخشی می‌گویند که با شیوه مدیریت ارز در دوره جنگ حتی یک دلار هم به موارد غیرتوسعه‌ای تخصیص داده نشده، اما همان گزارش‌های رسمی خودشان تأیید می‌کند که در دوره جنگ، تولید صنعتی و کشاورزی چشم‌گیری داشته است. بعد با تقلید کلیشه‌ای و طوطی‌وار از نسخه‌های مشکوکی که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی رواج می‌دادند، انتقادهایی مطرح می‌کنند. برای مثال، می‌گویند ارز ارزان محرک مصرف ارزان بوده. خوب، اگر واقعاً محرک مصرف ارزان بوده چرا خودشان می‌گویند که این درخشان‌ترین تجربه تاریخی تخصیص منابع توسعه‌گرایانه در ایران بوده؟

از سوی دیگر، اگر ارز ارزان باعث تحریک مصرف غیرتوسعه‌ای می‌شده، چرا همان داده‌ها نشان می‌دهد که مصرف‌های غیرتوسعه‌ای در سال‌های جنگ به‌طور متوسط سالانه بیش از ۲ درصد کاهش یافته است؟ این تناقض‌ها نشان می‌دهد که حرف‌هایشان اصلاً با هم نمی‌خواند.

بدتر اینکه وقتی می‌گویند ارز ارزان باعث افزایش مصرف شده و به دلیل پاسخ ندادن تولید داخلی، کشور را به سمت واردات سوق داده است، آمارهای رسمی خودشان نشان می‌دهد که در دوره جنگ،

نمی‌توان این ادعا را رد کرد، چون در هر دستگاه کارشناسی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد و ممکن است افرادی با این نظر هم بوده باشند. اما نکته اصلی این است که این طرز فکر چه انعکاسی در بودجه ارزی سالانه داشته است؟ اگر نگاه کنید، در کل سال‌های جنگ، حتی یک دلار هم از سوی دولت برای کاهش قیمت ارز در بازار سیاه تزریق نشده است.

این در حالی است که چند هفته پیش مرکز پژوهش‌های مجلس گزارشی منتشر کرد که نشان می‌دهد فقط در دهه ۱۳۸۰ (که طنز تلخش این است که اوج درآمدهای ارزی کشور بود و قاعدتاً باید با وفور عرضه مواجه می‌بودیم) به اسم کنترل قیمت در آن بازار سیاه، ۲۴۰ میلیارد دلار از درآمدهای بین‌نسلی کشور به قاچاقچی‌ها تقدیم شده است.

خوب، وقتی در دوره جنگ حتی یک دلار هم برای کاهش قیمت ارز در بازار سیاه تزریق نشد و شما در دهه‌های ۸۰، ۹۰ مشاهده می‌کنید که فقط در دهه ۱۳۸۰، طبق گزارش مرکز پژوهش‌ها، ۲۴۰ میلیارد دلار از منابع بین‌نسلی کشور تزریق شده، آیا این قابل مقایسه است؟ مشخص است که چنین

مطرح می‌شود را از دو منظر باید بررسی کرد: نخست از دیدگاه عقلانی و قوای فکری کسانی که چنین ادعاهایی را باور دارند؛ و دوم از منظر منافع گروه‌هایی که با این دروغ‌پردازی‌ها نفع می‌برند. به همین دلیل، این‌گونه ادعاها ی سخیف و بی‌اساس باید با دیده شک و تردید مورد بررسی قرار گیرد.

🔥: از میان این ادعاها، یکی از دلایل مطرح‌شده این است که برخی می‌گویند اختلاف میان قیمت ارز دولتی (پایین نگه‌داشته‌شده) و قیمت ارز در بازار آزاد (بازار سیاه قاچاق) به‌طور اجتناب‌ناپذیری باعث ایجاد فساد می‌شود. حتی اگر فرد متولی کنترل این فاصله، رویه‌ای کاملاً پاک و سالم داشته باشد نیز نمی‌تواند این فساد را مهار کند. مخالفان این سیاست‌ها چنین ادعا می‌کنند که در دهه ۶۰ به دلیل این اختلاف قیمت‌ها، فساد و رانت‌های زیادی شکل گرفته و برخی افراد و گروه‌ها از این موقعیت بهره‌مند شده‌اند. پاسخ شما به این ادعاها و دلایل مطرح‌شده چیست؟

برای پاسخ به این مطالب مشکوک و بی‌پایه، چند دسته پاسخ را می‌توان در نظر گرفت. نخست، این ادعاها اساساً بر دروغ و فریب بنا شده‌اند. مسئله بازار سیاه ارز در دوره جنگ، با بازار قاچاق (به تعبیر رئیس فعلی بانک مرکزی که اعتراف داشت چرا اسم این بازار مبتدل را بازار آزاد می‌گذارید) تفاوت اساسی دارد. در دوره جنگ، معیشت مردم و سرنوشت تولیدکنندگان به کلی از سوداگری‌های قاچاقچی‌ها و سوداگران بازار سیاه جدا بود.

بنابراین، هر تحولی که در آن بازار سیاه رخ می‌داد، ارتباطی با زندگی مردم و فعالیت تولیدی کشور نداشت. لذا، مقایسه این دو یک دروغ است. اگر یادتان باشد، در آن دوره، پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸، زنده‌یاد کیومرث صابری فومنی (گل آقا) مطلبی طنزآمیز درباره سخته کردن تعدادی از صراف‌ها، دلال‌ها و قاچاقچی‌ها به دلیل سقوط قیمت ارز در بازار سیاه منتشر کرد؛ یعنی مردم نه تنها از اتفاقات بازار سیاه ارز نگران نبودند، بلکه از جنبه تفریحی آن لذت می‌بردند، چون زندگی‌شان به آن وابسته نبود.

اکنون، برای تخریب آن دوران، از شگردهای مافیایی استفاده می‌کنند. مثلاً افرادی پیدا شده‌اند که می‌گویند در آن زمان در سازمان برنامه بوده‌اند و نرخ بازار سیاه را برپایشان خیلی مهم بوده است.

فردی است که چندین دوره وزیر اقتصاد بوده و همچنین چندین دوره معاون سازمان برنامه و بودجه کشور بوده است؛ یعنی فردی که تا حد زیادی درک مناسبی از اصول اقتصادی داشته است.

وقتی این گزارش را بررسی می‌کنیم، به نتایج جالب و شگفت‌آوری برمی‌خوریم. به‌عنوان نمونه، در ابتدای جنگ میان ایران و عراق، از لحاظ جمعیت، درآمدهای نفتی و ذخایر ارزی، رژیم صدام حسین حدود ۲ تا ۳.۵ برابر ایران امکانات بیشتری در اختیار داشت. اما نکته قابل توجه این است که در پایان جنگ، ایران در تمام این شاخص‌ها نسبت به آغاز جنگ وضعیت بهتری پیدا کرده است. این در حالی است که براساس گزارش‌ها، رژیم صدام حسین با جمعیتی برابر با یک‌سوم ایران و درآمد ارزی حدود ۲.۵ برابر، به رغم حمایت‌های گسترده بین‌المللی، در پایان جنگ تمام ذخایر ارزی خود را از دست داده و حدود ۸۵ میلیارد دلار بدهی خارجی به بار آورده است. همچنین، تخمین زده می‌شود که کشورهای عربی بین ۴۰ تا ۷۰ میلیارد دلار کمک بلاعوض به رژیم صدام حسین کرده‌اند.

این داده‌ها و ادعاها ی نادرت و بی‌پایه‌ای که گاهی

🔥: قیمت دلار از ابتدای انقلاب، از ۷ تومان به بالای ۹۰ هزار تومان رسید و ارزش پول ملی به شدت کاهش یافته که می‌توان آن را «سقوط آزاد» نامید. برخی ریشه این افزایش قیمت و کاهش ارزش پول ملی را در سیاست‌های اقتصادی مورد حمایت شما و عملکرد دهه ۶۰ می‌دانند. شما این ادعا را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ببینید، گاهی در واکنش به این اظهارات، می‌گوئیم مبنای این ادعاها را مشخص کنید. کسانی که این حرف‌ها را می‌زنند، معمولاً بدون مبنا سخن می‌گویند و به همین دلیل، بررسی صحت گفته‌هایشان دشوار است. به نظر من، این نکته حائز اهمیت است که چه کسانی از تحریف واقعیت‌های بدیهی و مسلم سود می‌برند. در اقتصاد سیاسی توسعه گفته می‌شود باید بررسی کرد چه منافعی در کار است.

آثار مکتوب فراوانی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها سند پیوست شماره یک قانون اول برنامه توسعه پس از انقلاب است. در آن سند، عباراتی در شرح عظمت و خارق‌العادگی دستاوردهای آن دوره، با وجود شرایط بسیار پیچیده و سخت کشور، به کار رفته که انسان را به حیرت وامی‌دارد. کسانی که از نظر تئوریک و ایدئولوژیک رادیکال‌تر و افراطی‌تر از منتقدان کنونی آن سیاست‌ها هستند نیز از این عبارات استفاده می‌کنند.

نکته مهم بعدی، شدت خارق‌العاده بودن آن دستاوردها است. مستندات و داده‌های رسمی منتشر شده نشان می‌دهند که در ۷۰ سال گذشته، ۱۷ رکورد در عملکرد کلی اقتصاد ایران ثبت شده که ۱۴ مورد از پرافتخارترین آن‌ها در دهه ۱۳۶۰ رخ داده است. بنابراین، باید این ادعاها را یا ناشی از عقده‌گشایی، یا فرافکنی، یا سودجویی دانست. اگر این افراد مبنایی ارائه کنند، آنگاه می‌توان درباره آن مباحث کرد.

من می‌خواهم نکته‌ای را مطرح کنم؛ اگر تا حدی این مسئله را به صورت «مطالعه تطبیقی» بررسی کنیم، جنبه معجزه‌آسای کارنامه ایران در دوران جنگ تحمیلی علاوه بر اینکه در ذهن مردم ایران به عنوان یک خاطره خوش و تکرارنشده‌ی باقی‌مانده، در مطالعات تطبیقی نیز به‌وضوح قابل مشاهده است. برای مثال، گزارشی تحت عنوان اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی که توسط مرکز تحقیقات جنگ سپاه منتشر شده، نمونه‌ای از این مطالعات است. یکی از اعضای تیم پژوهشی این گزارش،



در پایان جنگ، ایران در تمام این شاخص‌ها نسبت به آغاز جنگ وضعیت بهتری پیدا کرده است. این در حالی است که براساس گزارش‌ها، رژیم صدام حسین با جمعیتی برابر با یک‌سوم ایران و درآمد ارزی حدود ۲.۵ برابر، به رغم حمایت‌های گسترده بین‌المللی، در پایان جنگ تمام ذخایر ارزی خود را از دست داده و حدود ۸۵ میلیارد دلار بدهی خارجی به بار آورده است



مسئله بازار سیاه ارز در دوره جنگ، با بازار قاچاق (به تعبیر رئیس فعلی بانک مرکزی که اعتراف داشت چرا اسم این بازار مبتدل را بازار آزاد می‌گذارید) تفاوت اساسی دارد. در دوره جنگ، معیشت مردم و سرنوشت تولیدکنندگان به کلی از سوداگری‌های قاچاقچی‌ها و سوداگران بازار سیاه جدا بود.



این ترس افکنی از طریق مفهومی به‌نام «فتر نرخ ارز» انجام شده‌است. آنان مدعی بودند که اگر نرخ ارز به‌تدریج و مطابق نظر آن‌ها افزایش نیابد، پیامدهای منفی ایجاد خواهد شد. این در حالی است که برای گروه‌های سودجو، افزایش نرخ ارز به خودی خود دارای ارزش است، اما برای اقتصاد ملی چنین مفهومی اصلاً معنادار د

نمودار روند نرخ ارز ایران در سال ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۳

کشور با بزرگ‌ترین کاهش در میزان واردات، هم نسبت به قبل و هم نسبت به بعد از جنگ مواجه بوده است. بنابراین، این ادعاها چیزی جز ترکیبی از تناقض و دروغ نیست.

خیلی عجیب است! کشور زمانی درگیر جنگ بوده، اما با این حال، از بسیاری جهات وضعیتمان بهتر از اکنون بود و حتی در حال رشد بودیم. به نظر می‌رسد که هدفمند و با هزینه‌هایی تلاش شده تا آن چهره درخشان گذشته تخریب شود.

نمودار روند نرخ ارز ایران در سال ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۳

📰: واقعاً باید بررسی شود که چه کسانی قرار است از این ماجرا سود ببرند.

نکته همین جاست: اگر برخی این وضعیت را «کثافت» نمی‌دانند، پس حتماً درک آنها از «کثافت» چیز عجیبی است. وقتی برخی کشور را به جایی رسانده‌اند که مثلاً مرکز پژوهش‌های مجلس، همین یکی دو هفته پیش گزارشی منتشر کرده و گفته در اثر شوک‌های پی‌درپی ارزی که شدیدترین آن‌ها از سال ۱۳۹۷ به بعد رخ داده توان مالی خانوارها برای تأمین هزینه‌های آموزشی فرزندانشان بین سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۲ حدود ۸۰٪ کاهش یافته است، پس لابد زیبایی را در همین وضعیت می‌بینند!

در گزارش دیگری از سوی وزارت کار آمده است که به‌دلیل سیاست‌های نابخردانه، مشکوک و فسادآلود، نزدیک به ۶۰٪ جمعیت ایران توان تأمین حداقل کالری مورد نیاز بدنشان را ندارند. اگر بخواهیم این موضوع را در حوزه رفاه عمومی، از جمله مسکن، سلامت و هزینه‌های بهداشت و درمان پیگیری کنیم، ابعاد فاجعه روشن‌تر خواهد شد.

واقعاً هیچ چیز در این نوع گفتار و نگرش‌ها بر مبنای قاعده و هنجار نیست. این وضعیت به‌راستی نیازمند واکاوی‌های عمیق‌تر و دقیق‌تر است.

نمودار روند نرخ ارز ایران در سال ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۳

📰: سؤالی که وجود دارد این است: دقیقاً چه اتفاقی افتاد که ورق برگشت؟ آن نقطه عطف کجا بود؟ وضعیتی که زمانی حتی مورد پذیرش برخی از مسئولان و کارشناسان بود، چطور به اینجا رسید؟ آمارها نیز این تغییر روند را تأیید می‌کنند.

یکی از عوامل اصلی، شوک ارزی بود. در همین راستا، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی در سال ۱۳۷۶ کتابی منتشر کرد با عنوان اقتصاد ایران به ویراستاری دکتر مسعود نبلی. ایشان در این مجموعه مقاله‌ای دارد با عنوان «از بیایی تجربه تعدیل اقتصادی در ایران». من برای خودم عنوانی غیررسمی بر این مقاله گذاشته‌ام: "چه می‌پنداشتیم و چه شد؟"

مطالعه این مقاله به‌خوبی سطح تحلیل نویسندگان را از واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی ایران نشان می‌دهد، و همچنین کیفیت مدل‌سازی‌هایی که برای تبیین و پیش‌بینی تحولات اقتصادی کشور ارائه شده‌اند. این مقاله هم دیدگاه‌های نظری ایشان را بازتاب می‌دهد و هم ناکارآمدی برخی از این دیدگاه‌ها را در میدان عمل.

نکته جالب توجه آن است که خود دکتر نبلی در همان مقاله تصریح می‌کند که ساختار برنامه‌ریزی میان‌مدت در کشور عملاً کنار گذاشته شده و تصمیم‌گیری‌ها به شکل روزمره و لحظه‌ای درآمدہ است. در حالی که قرار بود با اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی، امور به دست بازار سپرده شود، اما آن چه در عمل رخ داد، چیزی جز تصمیم‌گیری‌های شتاب‌زده و غیرمبنایی توسط مسئولان نبود؛ به‌طوری‌که تصمیمات کلان کشور به‌صورت روزانه برای فردا اتخاذ می‌شد.

این امر نشان‌دهنده میزان افول در قدرت تبیین و پیش‌بینی در نظام تصمیم‌گیری اقتصادی کشور است. در همین زمینه، دکتر حسین شاکری، که بی‌تردید یکی از برجسته‌ترین اساتید اقتصاد کلان کشور در دو دهه اخیر است، در واکنش به یکی از اظهارات غیرمستند دکتر نبلی درباره مسئله نقدینگی، وارد بحث شد و نقدهایی دقیق و مستدل مطرح کرد. پیش‌بینی‌های صورت‌گرفته توسط مسعود نبلی و هم‌فکران ایشان در اسناد برنامه‌های توسعه‌اول و دوم با آنچه که عملاً در زمینه رشد نقدینگی اتفاق افتاد، مورد بررسی قرار گرفته بود. این بررسی نشان می‌داد که در برخی سال‌ها، انحراف میان پیش‌بینی‌های مبتنی بر مدل‌های اقتصادسنجی و واقعیت تحقق‌یافته تا حدود ۱۰۰۰ درصد بوده است؛ یعنی شکافی نه در حد ۱ یا حتی ۱۰،۵ یا ۱۰۰ درصد، بلکه بسیار فراتر از آن. این در حالی است که چنین اختلافی از شرافتمندانه‌ترین فاصله‌ها میان وعده‌ها و عملکرد واقعی به‌شمار می‌آمد. درواقع، از همان نقطه بود که ورق برگشت و وضعیت اقتصادی کشور وارد مسیر انحطاط شد.

از همان چاروند نزولی آغاز شد. یکی از مصادیق این سیر قهقراپی، رشد قابل توجه نرخ ارز بود که به‌صورت یک شوک بزرگ آغاز شد و همچنان ادامه دارد.

نمودار روند نرخ ارز ایران در سال ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۳

📰: شما به موضوع نرخ ارز و شوک ناشی از آن اشاره کردید؛ اکنون که با نرخ‌های بالای ۹۰ هزار مواجه هستیم، به نظر شما قیمت واقعی ارز باید در چه محدوده‌ای باشد؟

این پرسشی است که از منظر علمی، فاقد بنیان معتبر است. در اقتصاد، قیمت‌های منفرد به‌تنهایی معنایی ندارند؛ آنچه اهمیت دارد، قیمت‌های نسبی است. قیمت‌های نسبی نیز تابعی از برنامه‌ریزی‌ها و اولویت‌گذاری‌های حکومتی هستند. بنابراین، تنها در چارچوب یک برنامه با حداقل استانداردهای کیفی و تعیین اولویت‌های مشخص می‌توان درباره قیمت‌ها به‌طور روشن صحبت کرد.

ما بر این باوریم که نرخ ارز در زمره قیمت‌های کلیدی قرار دارد؛ یعنی قیمتی که هم از متغیرهای بی‌شمار تأثیر می‌پذیرد و هم بر تعداد زیادی از قیمت‌ها اثر می‌گذارد. از این‌رو، وقتی پرسیده می‌شود که "قیمت مناسب ارز چقدر است؟"، پاسخ آن بستگی به برنامه‌ریزی‌ها و اولویت‌های تعریف‌شده در آن برنامه دارد.

متأسفانه یکی از ابزارهای فریب و سوءاستفاده توسط گروه‌های ذی‌نفع از جمله مافیایها و قاچاقچیان، القای ترسی به مسئولان حکومتی (که اغلب با نیت خیر اما بدون صلاحیت تخصصی هستند) بوده است. این ترس افکنی از طریق مفهومی به‌نام «فتر نرخ ارز» انجام شده است. آنان مدعی بودند که اگر نرخ ارز به‌تدریج و مطابق نظر آن‌ها افزایش نیابد، پیامدهای منفی ایجاد خواهد شد. این در حالی است که برای گروه‌های سودجو، افزایش نرخ ارز به خودی خود دارای ارزش است، اما برای اقتصاد ملی چنین مفهومی اصلاً معنا ندارد.

ما اساساً مفهومی به‌نام "فتر" در نرخ ارز نداریم. بنابراین، از کسانی که خود را به‌روز و علمی معرفی می‌کنند و به دانشگاه‌های معتبر دنیا استناد می‌نمایند، انتظار می‌رود که حداقل یک گزارش علمی معتبر ارائه دهند که در آن از پدیده‌ای به‌نام "فتر" در تعیین نرخ ارز سخن گفته شده باشد. مسأله تعیین نرخ ارز، تابع اراده سیاسی است، به‌ویژه در چارچوب سیاست‌های کلان همچون سیاست‌های پولی، مالی، تجاری، صنعتی و نظایر آن. شما می‌توانید، همان‌طور که امروز شاهد آن هستیم، یک سیاست تجاری منحط و

ضد توسعه‌ای را طراحی و اجرا کنید. در چنین شرایطی، تقاضا برای ارز به شکلی هیولایی و پایان‌ناپذیر افزایش می‌یابد.

به‌عنوان نمونه، در سیاست صنعتی فعلی، در حالی که تولیدکنندگان صنعتی تنها اندکی بیش از یک سوم از ظرفیت نصب‌شده خود را به‌کار می‌گیرند و دوسوم باقی‌مانده بلااستفاده مانده است، مجوزهای بی‌ضابطه‌ای برای تأسیس واحدهای جدید صادر می‌شود. این مجوزها عملاً به معنای دسترسی به ارز، ریال و سایر رانت‌هاست.

در نهایت، این واحدها یا ورشکسته می‌شوند یا ناگزیر به تولید زیر ظرفیت خواهند بود. تا زمانی که چنین سیاست‌های مشکوک و ناکارآمدی ادامه داشته باشد، شکاف میان عرضه و تقاضای ارز همواره فعال و پایدار باقی خواهد ماند. با نگاهی به دو سال اخیر درمی‌یابیم که هرگاه بانک مرکزی، هرچند به‌نحوی که به‌نظر من در تضاد با منافع ملی بوده، سیاست‌های کنترل اعتباری را در پیش گرفته است (سیاست‌هایی که واردات، سوداگری و تولید صنعتی یا کشاورزی را به یک چشم می‌نگرد و یکسان با آن‌ها برخورد می‌کند) نتیجه، اعمال محدودیت‌هایی مشکوک، فسادآلود و ضد توسعه‌ای بوده است.

با این حال، نکته‌ای که می‌خواهم بر آن تأکید کنم این است که در همین دو سه سال اخیر، هرگاه سیاست‌های اعتباری نسبت به دوره ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰ اندکی منقبض‌تر شده‌اند، نوسانات نرخ ارز تا حد زیادی مهار شده است. اما به‌محض آنکه این سیاست‌ها کمی تسهیل شده‌اند، ناپسامانی‌های اقتصادی، نظیر آنچه در سال ۱۴۰۳ رخ داد، بروز کرده‌اند.

می‌خواهم بگویم که نرخ ارز یک متغیر مجرد و انتزاعی مانند آنچه در دنیای خیالی رایبنسون کروزو تصور می‌شود نیست؛ بلکه نرخ ارز، مستقیماً تابع الگوی هدف‌گذاری ما در سیاست‌گذاری اقتصادی است.

در نخستین دیداری که پس از ریاست‌جمهوری جناب آقای رئیس‌جمهور فعلی با ایشان داشتم، به صراحت عرض کردم که مافیایها اولویت‌هایی متفاوت با منافع عمومی دارند. اما در دوران جنگ، که آقای مهندس موسوی و همراهانش مدیریت کشور را بر عهده داشتند و در آن موفق بودند، دو شاخص کلیدی (یا به تعبیر دقیق‌تر، دو شاقول) برای تصمیم‌گیری درباره هر متغیر اساسی اقتصادی وجود داشت.

اولین شاخص، رفاه عمومی مردم، به‌ویژه افشار فرودست بود. دومین شاخص نیز، تقویت انگیزه‌های سرمایه‌گذاری تولیدی به‌شمار می‌رفت. تصمیم‌گیری‌ها بر پایه همین دو معیار تنظیم می‌شد و، به لطف الهی، دستاوردهای ارزشمندی نیز نصیب کشور شد.

من واقعاً نمی‌دانم که با ذهن این مرد، که هنوز هم او را فردی با سلامت نفس و پاک‌دستی اقتصادی می‌دانم، چه کرده‌اند که اکنون از طریق ایشان نیز همان تصمیمات نادرست و سیاست‌های مخرب اتخاذ می‌شود؛ سیاست‌هایی که در دوران آقای رئیسی و پیش از آن در دولت آقای روحانی نیز شاهد بودیم.

حتی از تجربه‌های گذشته نیز، متأسفانه، عبرت گرفته نمی‌شود. آقای روحانی روزی با لحن تمسخرآمیز، درباره یکی از دستیاران کلیدی خود که استعفا داده بود، گفته بود: «ماجرای استعفا ی ایشان را این‌گونه دنبال کنید؛ او به ما می‌گفت اگر نرخ ارز را بالا ببرید، ایران گلستان می‌شود. ما نرخ ارز را بالا بردیم، ایران بحران ستان شد.»

با این حال، آقای رئیس‌جمهور فعلی حتی قادر نیست تجربه سال ۱۴۰۱ را پیش چشم بیاورد و از تجربه سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰ در دولت آقای روحانی نیز بهره‌برداری مؤثر کند.

به‌تازگی اظهار شده بود که «من نمی‌دانم در قبال گرانی، یقه چه کسی را باید بگیرم». همین جمله را در نظر بگیرید و ببینید تا چه حد از واقعیت و مسئولیت‌پذیری دور است. مرد حساسی، شما رئیس قوه مجریه کشور هستید؛ تمام مردم ایران، اگر قرار بر مطالبه‌گری باشد، باید یقه شما را بگیرند. شما خود به دنبال فردی می‌گردید که از او بازخواست کنید، در حالی که مسئولیت مستقیم با

شماست. شما مسئولیت پذیرفته‌اید و از سوی طیف‌های متنوعی از اقتصاددانان، همراه با مستندات بی‌شمار، بارها به شما هشدار داده شده که این سیاست‌ها نابخردانه، مشکوک، ظالمانه و ضد توسعه‌ای هستند.

اکنون که زمان پاسخ‌گویی فرا رسیده، گویی به‌جای پذیرش مسئولیت، در پی یافتن مقصری دیگر هستید. همین تعابیر به‌کاررفته تا چه حد دون شأن جایگاه رئیس قوه مجریه کشور است؟

📰: جناب دکتر، آیا ارز کالایی همچون سیب‌زمینی است که باید قیمتش صرفاً در بازار آزاد تعیین شود؟

این نیز از آن فریب‌کاری‌هایی ست که بنده نام آن را «بازگرایی مبتذل» گذاشته‌ام. چرا؟ چون وقتی از منظر تحلیل‌های سطح توسعه نگاه می‌کنیم، به‌روشنی درمی‌یابیم که ارز کالایی در تراز سایر کالاها نیست. تفاوت ارز در این است که در ساختار توسعه‌نیافته‌ای مانند کشور ما (که با تنگناهای ساختاری مواجه است) ارز، مهم‌ترین ابزار ایجاد قدرت انعطاف برای مواجهه با بحران‌های کوچک و بزرگ است.

زمانی که ارز را بی‌مهابا در اختیار قاچاقچیان قرار می‌دهید، و به تعبیر رئیس کل بانک مرکزی، معلوم نیست چه قضאותی درباره چنین عملکردهایی وجود خواهد داشت، باید دانست که ارز چه اهمیت استراتژیکی دارد.

به‌عنوان نمونه، یک اقتصاددان بزرگ و برنده جایزه نوبل (در تراز رانول پریش) بیش از ۷۰ سال پیش این مسئله را تنویریه کرده است: در ساختار توسعه‌نیافته، خلق ظرفیت‌های تولیدی و فناوریانه مستلزم دسترسی به منابع ارزی است. هدر دادن این منابع، ضمن ایجاد ده‌ها فاجعه، مهم‌ترین ضربه‌اش از کار انداختن پس‌اندازهای داخلی است که می‌توانستند با انگیزه‌های تولیدی به‌کار گرفته شوند. در تحلیل‌های سطح توسعه استدلال دیگری نیز وجود دارد که می‌گوید: «شما می‌توانید تمامیت رضایت عمومی را با مدیریت مناسب ارز حفظ کنید؛ می‌توانید اعتماد مردم را نیز از طریق آن تأمین نمایید. اما اگر ارز را همچون پفک نمکی و شکلات تلقی کنید و آن را دوستی تقدیم مافیایها، راخواران و قاچاقچیان نمایید، باید منتظر قضاوت مردم درباره چنین حکومتی باشید.»

بنابراین، این هم از آن فریب‌های بزرگ است.

من زمانی که حسن روحانی برجام را امضاکرد، در مصاحبه‌ای اعلام کردم: «وقتی اوباما می‌گوید این توافق، توافقی مبتنی بر اعتماد متقابل نیست بلکه مبتنی بر راستی‌آزمایی است، یعنی اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها به‌واسطه این توافق با ما رابطه تولیدی برقرار نخواهند کرد.»

در نتیجه، اگر شما می‌خواهید در برابر رگوبیان بین‌المللی قدرت چانه‌زنی داشته باشید، باید یک نظام کارشناسی چندلایه برای تخصیص تک‌تک دلارهایی که در اختیار دارید، ایجاد نمایید. در غیر این صورت، ایران را به ورطه ضعف در قدرت چانه‌زنی خواهید انداخت.

باکمال تأسف، اگر از اهل فن در حوزه سیاست بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌المللی سؤال کنید، خواهید دید که این نابخردی‌ها و رفتارهای مشکوک چه بر سر ایران آورده‌اند. این سیاست‌ها نه‌تنها مردم را به فلاکت و فقر کشاندند، بلکه با سیاست‌های تورم‌زا، بنیه مالی دولت را نیز تضعیف کردند و تولیدکنندگان را زیر فشارهای طاقت‌فرسا قرار دادند، تاجایی که عملاً آن‌ها را به‌دام رباخواران انداختند.

تمام این بحران‌ها ناشی از برداشت‌های نادرست و مشکوک از ماهیت ارز، قیمت ارز، و بایسته‌های سیاست‌گذاری سطح توسعه در مورد آن بوده است. جناب دکتر، پول‌شویی در تمام دنیا جرم محسوب می‌شود؛ در ایران نیز قانون مقابله با آن وجود دارد. با این حال، در عمل، سیاست‌هایی مانند حراج سکه و ارز فضایی را ایجاد کرده‌اند که امکان پول‌شویی به‌راحتی در آن فراهم است. زمانی که دلار، سکه و طلا به‌صورت آزاد در دسترس مردم قرار می‌گیرد و حتی بانک مرکزی خود عامل توزیع آن‌هاست، چنین شرایطی به‌وجود می‌آید.

در حالی که در بسیاری از کشورهای پیشرفته نمی‌توان حتی اسکناس ۵۰۰ یورویی را به‌راحتی نقد کرد، در ایران سکه به ابزاری برای پرداخت رشوه و زیرمیزی تبدیل شده است. این روند، در کاهش ارزش پول ملی



به تازگی اظهار شده بود که «من نمی‌دانم در قبال گرانی، یقه چه کسی را باید بگیرم». همین جمله را در نظر بگیرید و ببینید تا چه حد از واقعیت و مسئولیت‌پذیری دور است. مرد حساسی، شما رئیس قوه مجریه کشور هستید؛ تمام مردم ایران، اگر قرار بر مطالبه‌گری باشد، باید یقه شما را بگیرند. شما خود به دنبال فردی می‌گردید که از او بازخواست کنید

نمودار روند نرخ ارز ایران در سال ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۳

نقش بسیار مهمی دارد.

هر عاملی که تقاضا برای سکه و ارز را تحریک کند و آن را از مسیر نیازهای واقعی تولید و معیشت مردم خارج نماید، هم فسادزا است، هم نابرابرکننده، و هم وابستگی ذلت‌آور به خارج را تعمیق می‌بخشد. این موضوع بحث مفصلی دارد که در این مجال به آن نمی‌پردازم، اما باید گفت که پول‌شویی، یکی از منحوس‌ترین ثمرات این سیاست‌های نادرست است.

بزرگ‌ترین سرقت‌های ارزی که در آن‌ها حتی چندین وزیر دخیل بوده‌اند، واقعاً مایه شرمساری است؛ اینکه حکومتی با این همه ادعا، چنین چهره‌هایی را به‌راحتی به فساد آلوده کند. در دهه ۱۳۶۰، هرگز شاهد چنین وضعیتی نبوده‌ایم. متأسفانه برخی دوره‌های پاک و پرتلاش را مبتدل جلوه می‌دهند و دوره‌های پر از فساد را تطهیر می‌کنند.

به یاد داشته باشید که حتی رئیس بانک مرکزی که امضای او روی اسکناس‌هاست، در مصاحبه‌ای به مردم توصیه کرده بود برای حفظ ارزش پولشان سکه بخرند. یعنی بانک مرکزی خود سکه‌ها را برای این هدف توزیع کرده است. درحالی‌که هدف، فروش طلا نبود؛ بلکه این پیام بود که «برای حفظ ارزش پولتان، سکه بخرید». این در حالی است که خانواده‌های ایرانی نگران آینده پس‌اندازهای خود هستند. اگر نظمی در کار باشد، این رفتارها شرم‌آور و تأسف‌بار است.

نمودار روند نرخ ارز ایران در سال ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۳

📰: در پایان، پاسخ به این سؤال که راهکار خروج از این وضعیت چیست، چه باید گفت؟

همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردم، مسئله نرخ ارز یک موضوع کلیدی است و نیازمند در نظر گرفتن متغیرهای بی‌شماری است. اما در این مجال کوتاه، می‌گویم دو متغیر ابرتعیین‌کننده وجود دارد: نخست، گلوگاه واردات دوم، بانک‌های خصوصی. اگر دولت و مجلس محترم به منافع تولیدکنندگان و عامه مردم توجه نشان دهند و ارائه خدمات به طیف‌های غیرمولد را کاهش دهند و از طریق این دو گلوگاه، وظایف قانونی خود را اجرا کنند و با فساد مقابله نمایند، ایران می‌تواند به اقتصاد بایثبات، آبرومند و با اعتبار بیشتر دست یابد—همان‌طور که در دهه ۱۳۶۰، با وجود تمام دشواری‌ها، چنین اتفاقی افتاد.

بنابراین، نقطه کلیدی کنترل بازار ارز است، و این موضوع تنها با پشتوانه ریالی و مهار بی‌ضابطگی‌ها در نظام پولی کشور محقق می‌شود. بانک‌های خصوصی، به‌ویژه در این زمینه، باید تحت نظارت و کنترل جدی قرار گیرند. چرا که در حال حاضر، نگاه یک‌سویه و تقلیل‌گرایانه‌ای که تورم را تنها ناشی از نقدینگی می‌داند، به‌شدت ترویج شده‌است. البته نقدینگی در فرآیندهای تورمی و تأثیرگذاری بر نرخ ارز نقش دارد، اما از نظر ضریب اهمیت، عامل شماره یک نیست، بلکه شوک‌های قیمتی و عملکرد بانک‌های خصوصی از متغیرهای ابرتعیین‌کننده در ایجاد این سیاست‌های فسادزا و نابرابرکننده هستند. با کنترل آن‌ها و اتخاذ سیاست‌های تجاری مکمل، ایران می‌تواند نجات یابد. **🔗**

یک تصویر ساده برای تصور مشکلات و راه حل های اقتصاد ایران

«درخت اقتصاد»

تومان (یا ساعت سوئिसی (۴۰۰ میلیارد تومان) ارزش افزوده ایجاد می کند که این نشان می دهد ثروت واقعی در فراوری و تولید نهفته است.

۲. **تنه (صنایع پایه):** صنایعی مانند پتروشیمی و فولاد که مواد خام را به محصولات واسطه ای تبدیل می کنند، اما ارزش افزوده آنها همچنان محدود است.

۳. **شاخه ها (صنایع پیشرفته):** فناوری های پیچیده مانند خودروسازی، الکترونیک، داروسازی و هوش مصنوعی که یک واحد مواد خام را به ارزش هزاران برابر تبدیل می کنند.

۴. **برگ ها (تجارت):** نظام توزیع کالا های نهایی که ارزش نهایی کالا را در بازار تکمیل می کند.

اقتصاد ایران امروز درگیر «فقط ریشه و تنه» است. تنها ۵ تا ۱۰ درصد صادرات ایران محصول نهایی است، و ۷۰ درصد وارداتش مواد اولیه و ماشین آلاتی است که برای تولید همان ۸۰ درصد کالای نیمه داخلی نیاز دارد. این وابستگی دوگانه (هم به فروش

مواد خام و هم به واردات فناوری) اقتصاد را در چرخه ای معیوب گرفتار کرده است: فروش مواد خام (ریشه) و محصولات پایه (تنه درخت) به دلار، تزریق دلار به بازار داخلی، و تبدیل آن به ریال برای مصرف. مشکل این چرخه این است که با اینکه اقتصاد ایران تراز تجاری مثبتی دارد، اما دخل و خرجش به هم نمی خورد و مدام با ایجاد کاهش در ارزش پول ملی، ایجاد تورم، سرکوب دستمزد، سفته بازی در بازارهای مالی و... سعی می کند خون لازم برای گردش در اقتصاد خود را تأمین کند.

بخش دوم: نقد روایت لیبرال-نهادی؛ سه خطای بنیادین در تحلیل اقتصاد ایران

روایت رایجی که از سوی برخی اقتصاددانان داخلی و نهادهای بین المللی مانند IMF برای ایران تجویز می شود، بر سه پایه استوار است:

- آزادسازی بازارها و کاهش دخالت دولت
 - ادغام در زنجیره ارزش جهانی از طریق جذب سرمایه خارجی
 - اصلاح نهادهای مالی برای شفافیت و مبارزه با فساد
- اما این روایت (که ظاهرأ «علمی» و «جهان شمول» جلوه می دهد) سه خطای استراتژیک دارد که آن را برای ایران نه تنها بی فایده، بلکه مخرب می کند:

خطای اول: **ساده انگاری مفهوم استعمار مدرن**

استعمار مدرن دیگر لزوماً آکشتی های جنگی و اشغال سرزمینی همراه نیست، ابزار اصلی آن امروز «کنترل فناوری» و «تحمیل الگوی مصرف» است. نهادهایی مانند بانک جهانی و WTO با تحمیل استانداردهای فنی پیچیده (مانند الزامات زیست محیطی یا حقوق مالکیت معنوی)، کشورها را در نقش تولیدکنندگان مواد خام یا مونتاژکنندگان محصولات نهایی قفل می کنند.

• نمونه بارز: ایران در سال ۲۰۱۱، ۱۴۰۲ میلیارد دلار دارو وارد کرد، در حالی که می توانست با سرمایه گذاری در زیست فناوری، نه تنها نیاز داخلی را تأمین کند، بلکه به صادرکننده داروهای ژنریک تبدیل شود. اما استانداردهای سختگیرانه FDA و تحریم ها، مانع از دسترسی ایران به فناوری های پیشرفته داروسازی و صادر کردن محصولاتی که استانداردهای FDA را ندارد، می شود.

• اینجاست که تجویزهای لیبرال (مانند حذف

تعرفه های وارداتی) تنها اقتصاد را به واردات از طریق سرمایه اندکی که از خام فروشی به دست آمده است، وابسته می کند.

خطای دوم: نادیده گرفتن ماهیت مقاومتی انقلاب اسلامی

انقلاب ۱۳۵۷، در ضمن، یک جنبش ضد استعماری بود که خواهان «استقلال اقتصادی» به عنوان پیش نیاز «استقلال سیاسی» شد. اصول انقلاب اسلامی هرگونه تحلیل اقتصادی که این مؤلفه را نادیده بگیرد، خطا می داند:

- در سال ۱۳۹۰، ایران ۱۶ هزار میلیارد تومان برای واردات کالاهای واسطه ای (مثل قطعات خودرو و ماشین آلات صنعتی) هزینه کرد. این رقم در سال ۱۴۰۲ به ۴۸۰ هزار میلیارد تومان رسید. افزایش ۳ برابری این عدد، نه به دلیل «فساد»، بلکه نتیجه تحریم های فناوری است که ایران را مجبور به خرید قطعات از بازار سیاه با قیمت های چندبرابری می کند.



• اقتصاد لیبرال (بدون توجه به این واقعیت) معتقد است ایران باید با تعمیق رابطه با غرب، این مشکل را حل کند. اما تجربه نشان داده (از مذاکرات پس از قطعنامه ۵۹۸ تا برجام) که غرب هرگز انتقال فناوری های حیاتی به کشوری که به دنبال رسیدن به فناوری است و از مهندسی معکوس ابایی ندارد، را مجاز نمی شمارد. خطای سوم: تقلیل مسئله توسعه به «مدیریت بوروکراتیک»

طرفداران اقتصاد نهادی، مشکلات ایران را به «ضعف حکمرانی» یا «نبود دادگاه های مستقل اقتصادی» تقلیل می دهند. اما این تحلیل، دو اشکال اساسی دارد:

۱. غفلت از جنگ ترکیبی: اقتصاد ایران زیر حملات مداوم سایبری (مانند حمله به پالایشگاه ها)، ترور دانشمندان (مانند شهید فخری زاده)، و تحریم های مالی قرار دارد. این عوامل (که در هیچ کشوری سابقه ندارد) باعث می شود حتی بهترین مدیران هم نتوانند برنامه های توسعه را به طور کامل اجرا کنند.

۲. نادیده گرفتن پیشرفت های غیرخطی: با وجود همه فشارها، ایران در حوزه هایی مانند نانوفناوری (رتبه ۴ جهان)، موشک های بالستیک (رتبه ۷)، و پزشکی هسته ای (رتبه ۱۲) پیشرفت های چشمگیری داشته است. این دستاوردها (که در چارچوب های لیبرالیستی غیرممکن بودند) نشان می دهند مدل توسعه ایران غیرخطی و مبتنی بر اولویت های امنیتی-فناورانه است و باید با فناوری کردن این پیشرفت ها در حوزه های عمومی و معیشتی، پیشرفت خود را دنبال کند، نه الگوهای نوسازی خطی و دیکنته شده توسط برنامه های آمریکایی.

چرا الگوی درخت اقتصاد برتر است؟

روایت لیبرال-نهادی، با تمرکز بر شاخص های کلی مانند «سهولت کسب و کار» یا «جذب سرمایه خارجی» اقتصاد را به مثابه ماشینی مکانیکی می بیند که با تنظیم چند پیچ و مهره (مالیات، نرخ بهره) می توان آن را اصلاح کرد. اما الگوی درخت اقتصاد با تأکید بر پیوند ارگانیک بین ریشه، تنه، شاخه و برگ، اقتصاد را یک «سامانه زنده» می داند که برای رشد نیاز به عناصر زیر دارد:

- خاک حاصلخیز (امنیت ملی): بدون خنثی سازی تهدیدهایی مانند تحریم یا جنگ اقتصادی، هیچ سرمایه گذاری داخلی/خارجی به ثمر نمی رسد.
- آب حیات (نواوری): تبدیل مواد خام به محصولات با فناوری بالا، نه از طریق خرید دانش فنی، بلکه با تحقیقات بومی.
- نور خورشید (عدالت اجتماعی): توزیع عادلانه ثروت حاصل از تولید، به جای انباشت سود در بانک های خارجی.

این نگرش که در تضاد کامل با مدل لیبرالی قرار دارد، تنها راه رهایی اقتصاد ایران از چرخه معیوب «خام فروشی-واردات» است.

بخش سوم: ترکیه؛ آزمونی شکست خورده در آشتی با نظم استعماری

ترکیه به لحاظ اقتصادی و راه حل مناسب آن برای نجات، آن قدر شبیه ایران است که می توان آن را «برادر دوقلوی» ایران در جغرافیای غرب آسیا دانست. اما این برادر دوقلو، طی چهار دهه اخیر مسیری متضاد با ایران را برای خروج از بحران های اقتصادی برگزید. پس از کودتای نظامی ۱۹۸۰ به رهبری کنعان اورن، ترکیه پذیرای تجویزهای نئولیبرالیستی نهادهایی مانند صندوق بین المللی پول شد:

- خصوصی سازی گسترده
- جذب سرمایه خارجی با حفظ مالکیت خارجی و معافیت های مالیاتی
- ادغام در زنجیره ارزش جهانی و بازسازی سازه های تجاری بزرگ

مثل بندرها اگرچه این سیاست ها در کوتاه مدت رشد اقتصادی ۵ تا ۸ درصدی را به همراه آورد، اما پیامدهای بلندمدت آن ویرانگر بود:

- وابستگی به سرمایه خارجی: ۶۰ درصد صنایع ترکیه امروز تحت مالکیت شرکت های اروپایی و آمریکایی است.
 - تورم ساختاری: تورم ۶۰ درصدی در ۲۰۲۳ و کاهش ۴۰ درصدی ارزش لیر طی ۵ سال گذشته.
 - بدهی نجومی: بدهی خارجی ۴۵۰ میلیارد دلاری (معادل ۶۰ درصد GDP) که ترکیه را به گروگان سرمایه جهانی تبدیل کرده است.
 - شکستگی اجتماعی: اختلاف طبقاتی شدید و ناآرامی های سیاسی مداوم (مانند اعتراضات ۲۰۲۵ استانبول).
- نمونه بارز این شکست، صنعت خودروسازی ترکیه است که با وجود تولید سالانه ۱.۵ میلیون دستگاه، ۸۰ درصد قطعات آن وارداتی است و سود اصلی به جیب شرکت های آلمانی و ژاپنی می رود. این در حالی است که ایران با وجود تحریم ها، ۹۵ درصد قطعات خودروهای داخلی را خود تولید می کند!

بخش چهارم: راهبرد جایگزین: اقتصاد دانش بنیان مقاومتی

برخلاف ترکیه، ایران دنبال الگوی «اقتصاد دانش بنیان مقاومتی» است و مسیری متفاوت را می پیماید که مبتنی بر سه اصل است:

۱. عبور از خام فروشی به تولید ارزش افزوده بالا:

- تبدیل هر تُن سنگ آهن ۷ میلیون تومانی به محصولاتی مانند نانوذرات آهن (با ارزش ۵۰۰ میلیارد تومان در پزشکی هسته ای).
- جهش در صنایع دفاعی (صادرات چند میلیارد دلاری پهپاد در ۲۰۲۴).
- توسعه نواوری به بقیه اضلاع صنعت ایران.

۲. اتکاب به نواوری داخلی:

- رشد ۱۵ درصدی شرکت های دانش بنیان طی ۵ سال اخیر.
- رتبه نخست علمی در نانو و زیست فناوری در غرب آسیا.

۳. تنوع بخشی به روابط اقتصادی:

- همکاری با کشورهای غیرغربی در قالب پیمان هایی مانند سازمان همکاری شانگهای.
- ایجاد شبکه مبادلات مالی فراملاری (رمزارها، پیمان های تهراتی).

تصور درخت اقتصاد، توان توضیح برخی از خطا ها و بیماری های اقتصادی معروف ایران را نیز دارد؛ مثل تورم ۴۰ درصدی یا بیکاری ۱۰ درصدی و...:

- تورم: نه ناشی از «نقدینگی بالا»، بلکه نتیجه تحریم های فن محور مانند ممنوعیت واردات تجهیزات داروسازی که زنجیره تولید را مختل می کند و باعث می شود دخل و خرج کشور ایران به هم نخورد. با اینکه تراز تجاری ایران ۲۰ میلیارد دلار مثبت باشد، اما این عدد برای وابستگی بین المللی ایران یا هزینه های سیاسی ایران کافی نباشد.

- بیکاری: نه محصول «جمعیت جوان»، بلکه نتیجه بلوکه شدن فناوری های پیشرفته است که می توانست میلیون ها شغل را بهره وری بالا ایجاد کند. اما وقتی مواد خام و پایه، با حداقل زنجیره تولید، استحصال می شود و به خارج صادر می شود، بخش بزرگی از جمعیت جویای کار از این نعمت برای رسیدن به شغل محروم می شوند. تجربه ترکیه نشان می دهد که «نظم لیبرالی جهانی» حتی به متحدان خود نیز اجازه بالندگی واقعی نمی دهد. اقتصاد ایران باید با تکیه بر الگوی درخت وار (ریشه در منابع ملی، تنه در صنایع دانش بنیان، و شاخه ها در بازارهای نوین جهانی) تصویری کل نگر ارائه دهد که: هزینه معیشت را از طریق تولید کالاهای پیچیده داخلی تأمین کند.

- هزینه توسعه را با صادرات فناوری های پیشرفته (نه نفت خام) تأمین نماید.
- هزینه منازعات ژئوپلیتیک را از طریق ایجاد اتحاد های اقتصادی مقاومتی مدیریت کند.

تنها با این نگاه است که می توان از دام روایت های تقلیل گرایانه (فساد/عدم شفافیت) رها شد و اقتصاد را به مثابه «ابزار مبارزه با استعمار مدرن» بازتعریف کرد. 🔥



اقتصاد بی تصویر در گرداب تکنوکراسی

اقتصاد ایران سال هاست بدون یک روایت کل نگر اداره می شود. قطعاً مردم نمی دانند که ایران در حال ساخت چه اقتصادی است، اما سؤال این است که آیا اقتصاددانان و مدیران اقتصادی ایران هم دچار بخشی نگری هستند و آنها هم نمی دانند که با چه اقتصادی طرف هستند؟ در چه روایتی، اندازه دولت و بخش خصوصی مسأله اصلی اقتصاد ایران است؟ کدام کلان روایت است که غیر شفاف بودن و فساد اداری را محور مشکلات اقتصاد ایران کرده و رفع این مشکلات را راه حل بنیادین این اقتصاد می داند؟ از کجا معلوم که این ها تنها خرده روایت هایی از یک بحران عمیق تر نیستند؟ چه کسی و کجا به این مسأله در اقتصاد ایران پرداخته است؟

از یک زاویه می توان گفت یکی از بحران های عمیق اقتصاد ایران، نداشتن یک کلان روایت برای این اقتصاد و نحوه حرکت کردن آن است. اقتصاد ملی ما از کجا آغاز می شود، در کدام مسیر حرکت می کند، و چگونه دخل و خرج معیشت، توسعه، و منازعات جهانی ایران را تأمین می نماید؟ در غیاب این تصویر، اقتصاد ایران به دست تکنیسین هایی سپرده شده که با بخشی نگری فنی، اقتصادی و اداری، تنها قادرند بخش هایی از پازل را مدیریت کنند، بی آنکه بدانند این بخش ها چگونه باید به هم پیوند بخورند تا درختی تنومند بسازند.

این یادداشت با طرح «استعاره» (درخت اقتصاد)، الگویی بصری را پیشنهاد می کند که مسأله های اقتصاد ایران و تهدیدها و فرصت های آن را توصیف کند. همچنین تلاش می کند ذهن ها برای تولید راه های متنوع برون رفت، یک وحدت رویه پیدا کنند و از تقلید کورکورانه از نسخه های آمریکایی، چینی و روسی و خلاصه هر راه حلی که بسترها و زمینه های آن بومی نیست، خلاص شوند.

بخش اول: درخت اقتصاد از ریشه تا برگ ها

ریشه های نظم آمریکایی داستان جاه طلبی قدرتی تصویر درخت اقتصاد چهار لایه اساسی دارد:

۱. **ریشه (مواد خام):** سنگ آهن، نفت، گاز و دیگر منابع طبیعی که پایه اقتصادند، اما ارزش افزوده آنها ناچیز است. مثال روشن، سنگ آهن است که هر تُن آن در آخر اسفند ۱۴۰۳ با قیمت ۷ میلیون تومان فروخته شد، اما تبدیل همان یک تُن به تیر آهن (۸ میلیون تومان)، خودرو (۴۰۰ میلیون

یکی از بحران های عمیق اقتصاد ایران، نداشتن یک کلان روایت برای این اقتصاد و نحوه حرکت کردن آن است. اقتصاد ملی ما از کجا آغاز می شود، در کدام مسیر حرکت می کند، و چگونه دخل و خرج معیشت، توسعه، و منازعات جهانی ایران را تأمین می نماید؟ در غیاب این تصویر، اقتصاد ایران به دست تکنیسین هایی سپرده شده که با بخشی نگری فنی، اقتصادی و اداری، تنها قادرند بخش هایی از پازل را مدیریت کنند



«حکمران» انقلاب پهپادی در صنایع نظامی ایران را بررسی کرد

شاهد ۱۳۶ چطور جنگ مدرن را بازتعریف کرد



امیرحسین جعفری
پژوهشگر سیاسی



در جنگ اوکراین، شاهد شکل‌گیری یک فصل جدیدی از جنگ‌های مدرن در آسمان این کشور بودیم. اما قهرمان اصلی ماجرا تانک‌های سنگین یا اسکاادران‌های جت‌های فوق پیشرفته نیستند؛ بلکه عامل تعیین‌کننده چیزی کوچک و ارزان است: پهپادها. با بالا گرفتن درگیری، هم نیروهای اوکراینی و هم نیروهای روسی سراغ این پرنده‌های کوچک رفتند که بعضی‌هایشان به اندازه‌ی یک اسباب‌بازی کوچک بودند و آن‌ها را به سلاح‌هایی مرگبار تبدیل کردند. این کار برای همیشه چهره‌ی میدان‌های جنگ مدرن را تغییر داد. با این حال، پشت صحنه‌ی این دگرگونی، نیروی مهم دیگری قرار دارد که اولش خیلی‌ها انتظارش را نداشتند. ایران، کشوری که دهه‌هاست زیر فشار تحریم‌ها بوده، به بازیگری کلیدی در جنگ پهپادی تبدیل شده است. فناوری پیشرفته‌ی پهپاد‌های ایران، از آسمان اوکراین تا زوآزمایی‌های قدرت در غرب آسیا، توانسته شیوه‌ی نبرد را بازتعریف کند. چطور یک کشوری که سال‌ها از خرید جنگنده‌های مدرن محروم بود، موفق شد پهپادهایی بسازد که توانایی ایجاد تغییر بنیادین در

دکترین‌های نظامی را دارند؟ آیا موفقیت ایران در جنگ پهپادی، به معنای احتمال ظهورش به عنوان ابرقدرت جدید نظامی است؟ این‌ها فقط پرسش‌های نظری نیستند؛ بلکه سؤال‌هایی حیاتی‌اند که ذهن متخصصان نظامی دنیا را هم بعد از این‌که دیدند چطور زرادخانه‌ی نوظهور ایران، می‌تواند حتی پیشرفته‌ترین سامانه‌های دفاعی جهان را هم غافلگیر کند به خودش مشغول کرده است. و این نشانه‌ای از یک تغییر عمیق است که شاید بتواند تا سال‌ها، شکل و فرم جنگ‌ها را تعیین کند.

🔥 چطور پهپادها سربازان افتادند

در مراحل ابتدایی جنگ اوکراین، هر دو طرف چسبیدند به پهپادها مخصوصاً پهپادهای ارزان قیمت تجاری و مدل‌های اول‌شخص یا همان FPV. درست مثل آن‌هایی که یوتیوبرها برای گرفتن نماهای هوایی استفاده می‌کنند. اما در خط مقدم، این پهپادهای کوچک تبدیل شدند به نوعی جنگ‌افزار تازه. سربازها شروع کردند به آزمایش این‌که چطور می‌شود نازنک یا گلوله‌ی خمپاره را به این پهپاد وصل کرد تا با دقت زیاد به موضع دشمن حمله کند. مخصوصاً پهپادهای FPV که واقعاً کارشان خوب بود؛ خلبان‌ها با آن عینک‌های خاص، هدایتشان می‌کردند و می‌توانستند خیلی دقیق آن‌ها را به سمت هدف بفرستند؛ عملاً یک کوادکوپتر ساده را به یک

موشک هدایت‌شونده‌ی ارزان قیمت تبدیل می‌کردند. این روند باعث رواج چیزی شد که به آن «تاکتیک انتحاری» می‌گفتند؛ یک نازنک یا کلاهک جنگی کوچک را وصل می‌کردند، بعد پهپاد را مستقیم می‌فرستادند به سمت تانک یا سنگر توپخانه، و به محض برخورد، منفجرش می‌کردند. لذا همان پهپاد چندصد دلاری می‌توانست خسارت زیادی به بار بیاورد در حالی که موشک‌های هدایت‌شونده‌ی سنتی ممکن است صدها هزار یا حتی میلیون‌ها دلار هزینه داشته باشند. این پدیده توجه دنیا را به خود جلب کرد، چطور ممکن است یک کوادکوپتر تجاری کوچک، این قدر روی ازش‌های مجهز تأثیر بگذارد؟ اینجا بود که بحث هزینه‌های نظامی و دکترین‌های جنگی مطرح شد. دیگر این تصور که حتماً باید از یک جنگنده‌ی چند میلیون دلاری برای زدن یک ضربه‌ی دقیق استفاده کنی، زیر سؤال رفت. حالا دیگر می‌شد این کار را با یک دستگاه کوچک که داخل کوله‌پشتی یک سرباز هم جانی شود انجام داد.

🔥 محدودیت‌ها: جنگ الکترونیک

بالاخره ورق برگشت، سیستم‌های پیشرفته‌ی جنگ الکترونیک از جمله پارازیت‌اندازها، رهگیرهای سیگنال، و رادارهای تخصصی جای خودشان را در میادین جنگ پیدا کردند. این سامانه‌ها، نقطه ضعف

اکثر پهپادهای کوچک را هدف گرفتند؛ لینک ارتباطی. یک پالس پارازیتی به موقع می‌توانست فوری یک پهپاد را از آسمان پایین بیاورد. دیگر آن پهپادهایی که یک زمانی آسیب‌ناپذیر به نظر می‌رسیدند، به خاطر پارازیت‌های جدید یکی پس از دیگری از کار می‌افتادند. به این ترتیب، در حالی که پهپادهای ارزان قیمت تجاری تحول‌بزرگی را شروع کرده بودند، مرحله‌ی دوم نبرد پهپادی یک محدودیت تازه را نشان داد: اگر بشود سیگنال را مختل کرد، می‌شود پهپاد را از کار انداخت. به نظر می‌رسید دوران اوج پهپادها به آخر رسیده است که در همین لحظه یک بازیگر جدید و غیرمنتظره وارد میدان شد.

🔥 شاهد ۱۳۶ وارد می‌شود

از ابتدای انقلاب اسلامی در سال ۵۷، ایران با یک واقعیت سخت مواجه شد. اینکه چطور باید نیروی هوایی را به روز مدرن نگه‌داشت. تحریم‌های بین‌المللی و ممنوعیت‌های تسلیحاتی، توان خرید جنگنده‌ها یا بمب افکن‌های جدید را از ایران گرفت. در نتیجه، ایران دو مسیر موازی را دنبال کرد: تلاش برای ساخت جنگنده‌های بومی که البته منجر به تولید چند مدل جنگنده شد، اما قدم بزرگ دیگر، سرمایه‌گذاری گسترده روی پهپادها بود.

ادامه در صفحه ۸



سیستم‌های پدافندی پیشرفته غربی، آسیب‌پذیر به نظر می‌رسیدند. واقعیت این بود که این سیستم‌ها برای مقابله با تعداد زیادی پهپاد کوچک و ارتفاع پایین طراحی نشده بودند. از نظر هزینه هم همه چیز به ضرر اوکراین بود، وقتی برای مقابله با یک پهپاد چند هزار دلاری، موشک‌های چند صد هزار دلاری بفرستی، برد با حمله‌کننده است. بالاخره یا موشک‌ها تمام می‌شوند، یا بودجه؛ و هر دو سناریو فاجعه‌بار است

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سید یاسر جبرائیلی زیر نظر شورای سردبیری	چاپخانه: چاپ واژه پرداز اندیشه تلفکس: ۰۲۱۸۴۲۵۷۶۳	آدرس: خ انقلاب-خ منیری جاوید-پلاک ۸۷ - طبقه ۷ واحد ۲۰۴ کد پستی: ۱۳۱۴۶۶۳۳۴۰	روایت عمیق سیاست و اقتصاد حکمران	حکمران رسانه شماست، درانتشارآن مشارکت کنید	
پست الکترونیک: info@hokmran.com					

ادامه صفحه ۷:

استراتژیست‌های ایرانی می‌دانستند با محدودیت‌هایی مثل دسترسی محدودبهGPS وجنگ الکترونیک پیش‌برفته روبه‌رو می‌شوند. اما همین تحریم‌ها تبدیل به محرکی برای نوآوری شد. جوان‌های متخصص ایرانی به فکر اِهاک‌هایی افتادند تا بتوانند سیستم‌های هدایتی مقاوم در برابر پارازیت را بسازند و از محدودیت‌های GPS عبور کنند و این کار را کردند. در واقع، ایران مدت‌ها قبل از اینکه شاهد ۱۳۶ در اوکراین بر سر زبان‌ها بیفتد، آن را به کشورهای چون روسیه صادر کرده بود. آنچه امروز در میدان اوکراین می‌بینیم، نقطه‌ای اوج یک انقلاب در سخت‌افزار جنگی است که ایران طی دهه‌ها توسعه داده است. پهپادهای معمولی که اوکراین استفاده می‌کرد، معمولاً برد کمی داشتند شاید دو یا سه کیلومتر و خلبان‌های این پهپادها مجبور بودند تقریباً کنار خط مقدم باشند که خیلی خطرناک بود. اما برد عملیاتی شاهد ۱۳۶ تا ۲۵۰۰ کیلومتر می‌رسد؛ و این یعنی اپراتورها می‌توانند از عمق منطقه‌ی امن خودشان کنترلش کنند. این یک جهش فوق‌العاده بود. فقط بحث برد هم نیست؛ مسئله این است که این پهپادها در برابر جنگ الکترونیک مقاوم‌تر بودند و مقابله را حسابی به دردمس می‌انداختند.

وقتی این پهپادهای ایرانی در اوکراین ظاهر شدند، مثل صاعقه بودند. شاهد ۱۳۶ می‌توانست در عمق خطوط دشمن وارد بشود، جایی که قبلاً فقط جت‌های پیشرفته با ریسک جانی برای خلبان و هزینه‌ی چندمیلیون دلاری وارد می‌شدند.

ایران با ترکیب فناوری پیشرفته و مقرون به صرفه، معادلات هزینه-فایده‌ی سنتی را تغییر داد.

سیستم‌های پدافندی پیش‌برفته غربی، آسیب‌پذیر به نظر می‌رسیدند. واقعیت این بود که این سیستم‌ها برای مقابله با تعداد زیادی پهپاد کوچک و ارتفاع پایین طراحی نشده بودند. از نظر هزینه هم همه چیز به ضرر اوکراین بود، وقتی برای مقابله با یک پهپاد چند هزار دلاری، موشک‌های چند صد هزار دلاری بفرستی، برد با حمله‌کننده است. بالاخره با موشک‌ها تمام می‌شودند، یا بودجه؛ و هر دو سناریو فاجعه‌بار است.

اما سؤال‌ای که پیش می‌آید این است که چطور ممکن است کشوری که چند دهه تحریم را تحمل کرده و حتی وارد کردن تجهیزات ساده هم برایش سخت بوده، توانسته چنین سلاحی را که حالا به یکی از کابوس‌های میدان نبرد مدرن تبدیل شده، بسازد؟ وقتی تحریم‌ها مسیرهای بانکی را می‌بندند، دسترسی به فناوری‌های پیشرفته را محدود می‌کنند و همکاری با شرکت‌های خارجی را تقریباً غیرممکن می‌کنند، با این وضعیت چه طور می‌توان این قدر جلوفت؟

برای رسیدن به جواب این سؤال باید قدری به عقب برگشته و تاریخچه‌ی برخی جنگ‌ها را بررسی کنیم.

🔥 فلش‌بک: تحول جنگ؛ بزرگ‌تر همیشه بهتر نیست

در بیشتر جنگ‌های تاریخ مدرن، ارتش‌هاییه یک اصل ساده اعتقاد داشتند: بزرگ‌تر یعنی قوی‌تر. اندازه‌ی کشتی‌های جنگی، بمب افکن‌های تانک‌ها، معیار قدرت یک کشور محسوب می‌شد. بگذارید یک مرور کنیم از اینکه این طرز فکر چطور در قرن بیستم جریان داشت. اوایل قرن بیستم، کشتی جنگی انگلیسی HMS دردنات (HMS Dreadnought) قدرت دریایی را متحول کرد. این کشتی پراز توپ‌های بزرگ بود که برد و قدرت آتش بالایی داشتند و طبیعتاً در آن زمان تعیین‌کننده سرنوشت میدان جنگ به حساب می‌آمدند. در آن هنگام کشورهای دیگر هم هول شدند تا مدل خودشان را بسازند. تا زمان جنگ جهانی دوم، کشتی‌هایی مثل یاماتوی ژاپن به غول‌های واقعی تبدیل شده بودند که بیش از ۷۰ هزار تن را جابه‌جا می‌کردند و توپ‌های ۱۸٫۱ اینچی داشتند که می‌توانستند اهدافی را از مایل‌ها دورتر نابود کنند.

روی زمین، تانک‌های سنگینی مثل تایگر آلمانی آمده بودند تا همه چیز را له کنند. بعد هم پنزر ۸ ماوس (Panzer VIII Maus) که خب واقعاً عظیم‌الجثه بود و ۱۸۸ تن وزن داشت.

در آسمان نیز، ارتش‌ها زمانی تمام امیدشان را به بمب‌افکن‌های بزرگ بسته بودند؛ نظریه‌ی «جولیوس دوخت» که یکی از تئوریسین‌های نبردهای هوایی محسوب می‌شود می‌گفت که ناوگانی از بمب‌افکن‌ها می‌تواند شهرها را به زانو دربیارد. در جنگ جهانی دوم، متفقین هزاران B۱۷ و B۲۴ و بعد هم B۵۲- را عازم میدان نبرد کردند.

و البته ناوهای هواپیمابر، که در جنگ جهانی دوم جای کشتی‌های جنگی را گرفتند، بعد از جنگ نماد قدرت دریایی شدند. یک روزی وقتی ناوهای هواپیمابر آمریکا به سمت کشوری حرکت می‌کرد آن کشور حساب کار خودش را می‌کرد و تسلیم می‌شد.

امروز هم اما این موضوعات مطرح است. همان‌طور که جنگ اوکراین نشان داده، این روزها پهپاد‌های کوچک می‌توانند دارایی‌هایی چندمیلیون دلاری را تهدید کنند و این یعنی یک تغییر بنیادین در حال وقوع است؛ تغییری که دکت‌رین «هرچه گران‌تر و بزرگ‌تر، بهتر» را زیر سؤال برده. درست در همین بزنگاه، ایران الگویی ارائه کرد که چطور یک جنگ‌افزار کوچک می‌تواند اثری فراتر از حد انتظار بگذارد.

اگر بخوایم نمونه‌ای از بروز این پارادایم جدید را نام ببریم، بد نیست به رونمایی اخیر ایران از اولین ناو پهپادبر خود، به نام شهید باقری، نگاه کنیم. ناو شهید باقری نیروی دریایی سپاه قابلیت حمل چند اسکا دران پهپاد، بالگرد و موشک‌های کروز را دارد. این زیرساخت مهم نظامی روی یک کشتی تجاری تغییر کاربری یافته ساخته شده و باند پرواز ۱۸۰ متری دارد که پهپادها می‌توانند از روی آن بلند شوند، عملیات کنند و برگردند. برد عملیاتی‌اش بیش از ۱۹ هزار مایل دریایی است و بدون سوخت‌گیری می‌تواند تا یک سال روی دریا بماند. حتی بیمارستان و سالن ورزشی هم دارد؛ که این خود نشان می‌دهد برای مأموریت‌های طولانی طراحی شده است. از همه جالب‌تر، ناو شهید باقری می‌تواند پهپادهای بزرگ‌تری مثل قاهر که نسخه‌ی کوچک‌شده‌ی یک جنگنده‌ی بومی است را هم پرواز بدهد.

این ابتکار، در واقع ایده‌ی یک ناو هواپیمابر را با مهارت ایران در به‌کارگیری پهپادها ترکیب کرده است. اگرچه از ناوهای فوق‌سنگین سنتی کوچک‌تر است، اما از نظر تغییر معادلات قدرت، یک نقطه‌ی عطف محسوب می‌شود. ایران حالا می‌تواند در اقیانوس‌هایی دور از مرزهای خودش، پهپادهایش را به کار بگیرد و بازدارندگی‌اش را

گسترش بدهد. اگر روزی قدرتمند بودن یعنی داشتن کشتی‌های جنگی بزرگ بود، حالا شاید یعنی ساخت شناورهایی با تمرکز بر دسته‌های انبوه پهپادهای بدون سرنشین. به بیان دیگر، بازی برای همیشه تغییر کرده است.

🔥 چرخش به سمت تاکتیک‌های گروهی کوچک‌تر

اما برگردیم به پهپاد شاهد ۱۳۶، یک نمونه‌ی بارز که توانسته دکت‌رین‌های نظامی را دستخوش تغییر و تحول کند: نسبتاً ارزان، سخت برای رهگیری، و برد زیاد. برای سیستم‌های پدافندی اوکراین که با یک موج پهپادی مواجه می‌شوند، واقعاً وضعیت سختی پیش می‌آید: با باید تک‌تک پهپادها را با موشک گران بزنند یا بگذارند بیایند و زیرساخت مهم را نابود کنند.

اوکراینی‌ها با خودشان می‌گویند چرا باید یک موشک چند میلیون دلاری را برای یک پرنده‌ی چند هزار دلاری هزینه کنیم؟ ولی اگر نزنند، خسارتش بالاست. یک معادله‌ی خطرناک است.

حالا تصور کنید وقتی تعدادشان از یکی دو تا بیشتر می‌شود و ۱۰۰ یا ۲۰۰ پهپاد از زوایای مختلف وارد میدان می‌شوند، حتی بهترین پدافندها هم ممکن است از پس همه‌شان برنیایند. شاید یک سیستم موشکی فوق‌العاده بتواند تعدادی را بزند، اما بقیه از خط دفاعی عبور می‌کنند.

دقیقاً همین سناریو را پهپادهای ایرانی شاهد ۱۳۶ دیدی به گونه‌ای که به نظر می‌رسد این جنگ‌افزارهای جدید در حال بازویسی دکت‌رین نظامی هستند و باعث می‌شوند ارتش‌های پرهزینه به فکر تخصیص منابعشان برای تجهیزات دیگری باشند. حالا اگر می‌خواهید بدانید ایران چطور به این نقطه رسید، باید به دهه‌ی ۶۰ و جنگ ۸ ساله برگردیم.

🔥 داستان پهپادی ایران

در آن زمان، رژیم بعث به رهبری صدام یک حمله‌ی غافلگیرکننده به ایران کرد؛ کشوری که تازه انقلاب کرده بود. دولت جدید ایران نه تنها تحریم بود، بلکه حمایت خارجی هم نداشت و زنجیره‌ی تأمین تسلیحات آمریکایی قبلی هم کاملاً قطع شده بود.

اوایل، ایران برای جمع‌آوری اطلاعات، پروازهای شناسایی با هواپیماهای فانتوم اف ۴ انجام می‌داد. اما با پیشرفت رادارهای عراق، این مأموریت‌ها خطرناک‌تر شد. سرنگونی یکی از هواپیماهای ایرانی، زنگ خطر را به صدا درآورد. فرمانده‌ها دنبال راه جایگزین گشتند، و همینجا بود که ایده نخستین پرنده‌های بدون سرنشین دست‌ساز ایرانی شکل گرفتند: پهپادهایی که با حداقل امکانات ساخته می‌شدند، از ملخ چوبی گرفته تا کیسه‌های سرم به‌عنوان مخزن سوخت و دوربین‌های آنالوگ که روی نگاتیو ضبط می‌کردند.

با وجود سادگی، همین پهپادهای دست‌ساز تحولی عظیم در جمع‌آوری اطلاعات ایجاد کردند. آن‌ها توانستند چیزی در جریان جنگ تحمیلی حدود ۱۴ هزار کیلومترمربع از خاک عراق را شناسایی کنند و هزاران عکس حساس بگیرند. دانشجویهای دانشگاه اصفهان پیش‌از این طراحی‌ها بودند و نشان دادند که وقتی یک کشور تحت فشار باشد، خلاقیت شکوفای می‌شود. این اتفاق در واقع جرقه‌ی پیشرفت پهپادهای ایران بود.

بعد از جنگ، صنایع هوایی قدس و بعدش صنایع هوایی شاهد وارد میدان شدند. ایران که نه ماهواری پیشرفته داشت نه شریکی برای ارتقای سیستم‌های تسلیحاتی، سرعت توسعه‌ی پهپادهايش را زیاد کرد. پهپادهای اولیه برد خیلی کوتاهی داشتند شاید ۷ کیلومتر و در هنگام ورزش باد شدید به مشکل می‌خوردند. ولی هر نسل جدید بهتر از قبلی شد. فرود با چتر جایگزین فرودهای سخت قبلی شد و دوربین‌ها هم پیشرفته‌تر شدند.

یک مقطعی هم ایران توانست یک فروند پهپاد اسرائیلی هرمس را سرنگون کند. مهندس‌هان ایرانی آن را قطعه‌قطعه کردند و با مهندسی معکوس کلی داده جدید دریافت کردند. سال ۱۳۸۶ ایران از

شاهد ۱۲۳ رونمایی کرد که تا حدی مبتنی بر فناوری آن پهپاد اسرائیلی بود. اینجا بود که ایران یک ابزار مطمئن برای شناسایی از راه دور به دست آورد که توانست از پایگاه‌های آمریکایی در غرب آسیا فیلم بگیرد. این یک جهش بزرگ بود.

اما شاید نقطه‌ی عطف مهم، سال ۱۳۹۰ بود؛ زمانی که ایران یک فروند پهپاد آمریکایی RQ۱۷۰- سنتینل را به دست آورد. ماجرا این بود که ایران توانست GPS آن را مختل کند و با دست‌کاری مختصات سیستم هدایت پهپاد کاری کرد که فکر کند دارد در پایگاه مبدأ فرود می‌آید و اینطوری بود که سالم‌روی خاک ایران نشست. آمریکایی‌ها اول انکار کردند یا گفتند حتماً سقوط کرده است. اما صداوسیما نشان داد که هواپیما سالم است. حتی اواما، رئیس جمهور وقت آمریکا، از ایران درخواست کرد که آن را برگرداند که البته ایران رد کرد. بعد از آن، مهندسان ایرانی سریع دست به کار شدند و با مهندسی معکوس، فناوری رادارگریز و سیستم‌های الکترونیکی پیشرفته‌ی آن را مطالعه کردند.

از آن پهپاد آمریکایی، ایران شاهد ۱۶۱ و ۱۹۱ را بیرون داد؛ یک مدل پیستونی و یک مدل جت که نشان می‌داد ایران چقدر در ساخت پهپاد حرفه‌ای شده است. در آن ایام مهندسی معکوس نشان افتخار ایران شده بود؛ از هرمس اسرائیلی تا سنتینل آمریکایی. ایرانی‌ها در سال ۱۴۰۱ هم شاهد ۱۴۹ موسوم به "غزه" را رونمایی کردند که همان MQ۹- رپر آمریکایی را در ذهن تداعی می‌کند. پیام روشن بود: با وجود تحریم‌ها و فشار خارجی، ایران به یک قدرت جدی در حوزه پهپادی تبدیل شد. با توسعه‌ی مهارت‌های ساخت و تمرکز روی اقتصادی بودن، ایران توانست پهپاد را در تعداد بالا نیز تولید کند. به‌مرور، این پرنده‌ها راهشان را به سمت متحدهان منطقه‌ای و بازار جهانی باز کردند و گمانه‌زن‌ها دربار‌ه‌ی آینده‌ی جنگ‌های پهپادی را بیشتر کردند و اگر هنوز کسی به توان رزمی‌شان شک داشت، تقابل ایران و اسرائیل نشان داد شکی نیست که پهپادهای ایرانی می‌توانند سرنوشت میدان نبرد را تغییر دهند.

🔥 اثبات در میدان واقعی؛ کاربری عملیاتی

اعتماد به نفس ایران نسبت به ناوگان پهپادی‌اش فقط روی کاغذ نبود؛ عملیات‌های واقعی نشان داد که این پهپادها حتی در برابر پدافند‌های پیشرفته هم حرف‌های زیادی برای گفتن دارند. یکی از اتفاقات مهم، عملیات وعده صادق بود که در آن پهپادهای ایرانی در پاسخ به حملات اسرائیل به کنسولگری ایران در سوریه به اهداف اسرائیلی حمله کردند. حدود ۱۷۰ پهپاد به پرواز درآمدند؛ ماجراییی که «بزرگ‌ترین حمله‌ی پهپادی تاریخ» نام گرفت.

اگرچه مقامات نظامی از میزان نهایی اهداف منهدم‌شده راضی نبودند، اما بازتاب آن عملیات

گسترده بود.

وقتی اسرائیل و آمریکا فهمیدند که چنین موجی در راه است، آمریکا از ناوهایش جنگنده بلند کرد. اسرائیل، نا‌تو و چند متحد منطقه‌ای هم ناوگان هوایی خودشان را برای مقابله بسیج کردند. لحظه‌ای کم‌سابقه بود که چندین کشور در یک دفاع هماهنگ به همدیگر پیوستند. با وجود این همکاری چندلایه، آمار رسمی اینکه چند فروند سرنگون شدند، به‌خاطر اینکه اسرائیل اطلاعات نظامی را لو نمی‌دهد مشخص نیست اما وقتی این پهپادها توان سیستم پدافند آن‌ها را به خودش درگیر کرد، تعدادی از موشک‌ها توانستند به اهداف خودشان اصابت کنند. اما نکته روشن این بود که یک عملیات پدافندی چندملیتی، که هر پرواز جنگنده‌اش هزاران دلار هزینه دارد و موشک‌هایش هم صدها هزار دلار می‌ارزد، برای مقابله با ناوگانی از پهپادهای ارزان به‌کار گرفته شد.

حالا تصور کنید اگر به‌جای ۱۷۰، ۱۷۰۰ پهپاد در کار بود؛ چیزی که برای ایران کاملاً ممکن است، آیا باز هم می‌توانستند جلوی آن‌ها را بگیرند؟ تصور کنید چه منابع عظیمی باید صرف یک

عملیات پدافندی کنند. این تفاوت آشکار نشان می‌دهد جنگ پهپادی چقدر نامتقارن است: سرمایه‌گذاری‌های ایران که نسبتاً کوچک اما خلاقانه و مبتکرانه توانسته طرف مقابل را وادار کند هزینه‌ی هنگفتی صرف کند، حتی اگر بخواهد فقط بخشی از تهدید را خنثی کند.

🔥 تبلیغات ایران در سازمان ملل و پیشنهادات فروش جهانی

برای ایران، این موفقیت‌ها تبدیل شد به نوعی افتخار ملی و یک حرکت که قدرت ایران را در عرصه‌ی بین‌الملل نشان می‌داد. در اقدامی جالب، هیئت دیپلماتیک ایران در سازمان ملل رسماً گفت هر کشوری که متعهد بشود از این پهپاد علیه یک کشور دیگر به‌طور غیرقانونی استفاده نکند، می‌تواند درخواست خرید بدهد و هیچ منع قانونی‌ای در این زمینه وجود ندارد.

🔥 پیام بزرگ‌تر و جمع‌بندی: غلبه بر محدودیت‌ها

انقلاب پهپادی ایران یک نمونه است از اینکه چطوری می‌شود محدودیت‌ها را به محرک نوآوری تبدیل کرد. وقتی که ایران به جنگنده‌های مدرن دسترسی نداشت و محروم از فناوری‌های کلیدی بود، مجبور شد بر استعداد بومی خودش تکیه کند و توانست برنامه‌ی پهپادی را توسعه بدهد که امروز دکت‌رین‌های نظامی جهان را متحول کرده است.

در جهانی که فناوری می‌تواند به سرعت معادلات را جابه‌جا کند، ایران نشان داده صرفاً پول زیاد و جنگ افزارهای غول‌پیکر نمی‌تواند امنیت را تضمین کند. با انبوهی از پهپادهای کم‌هزینه و پُر قدرت، ایران ضعف‌های حتی پیشرفته‌ترین ارتش‌ها را آشکار کرده است.

در چند دهه‌ی اخیر، دیدیم که ایران از کشوری که در بحبوحه‌ی جنگ، پهپادهای دست‌ساز سرهم می‌کرد، تبدیل شد به یکی از مبتکران برجسته‌ی این فناوری در جهان. پهپادهای ایران آنقدر خطوط دفاعی مستحکم را به لرزه درآورده که ائتلاف‌های چندملیتی را وادار به واکنش کرده و حالا پایه‌گذار رویکردی کاملاً جدید در قدرت‌نمایی دریایی است.

با کنار گذاشتن فلسفه‌ی قدیمی «هرچه بزرگ‌تر، بهتر»، ایران نشان داد چابکی، مقرون به‌صرفه بودن و خلاقیت می‌تواند از گران بودن و حجم و ابعاد پیشی بگیرد. پهپادهایی که در آزمایشگاه‌های تحریم‌شده‌ی تهران متولد می‌شوند دقیقاً در خط مقدم نوشتن قواعد تازه‌ی جنگ قرار گرفته‌اند.

حالا این مسئله برای آینده‌ی ایران چه معنایی دارد؟ موفقیت پهپادی ایران نشان می‌دهد چطوری می‌شود تهدید را تبدیل به فرصت کرد. اگر کشوری که سال‌ها از بازارهای تسلیحاتی جهانی دور بوده توانسته با پهپادهايش چهره‌ی جنگ مدرن را تغییر بدهد، تصور کنید همان روحیه‌ی خلاقانه و هدفمند را در حوزه‌های دیگر از اقتصادی که زیر بار تحریم و مدیریت داخلی دچار مشکل است گرفته تا بخش‌های دیگر به‌کار بگیرد، می‌تواند چه تحولی به وجود بیاورد. 🚀

	
ناو شهید باقری نیروی دریایی سپاه قابلیت حمل چند اسکا دران پهپاد، بالگرد و موشک‌های کروز را دارد. این زیر ساخت مهم نظامی روی یک کشتی تجاری تغییر کاربری یافته ساخته شده و باند پرواز ۱۸۰ متری دارد که پهپادها می‌توانند از روی آن بلند شوند، عملیات کنند و برگردند. برد عملیاتی‌اش بیش از ۱۹ هزار مایل دریایی است و بدون سوخت‌گیری می‌تواند تا یک سال روی دریا بماند	